
تفسیر نوجوان
(برگرفته از تفسیر نمونه)
به اهتمام: دکتر محمد بیستونی
A new narration of holy
Qur'an for Teenager
جلد ۲۱


بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

فهرست مطالب

فهرست مطالب

(۱۷۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۷۷)

ص:۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی نوجوانان در تمام زندگی●●● ۱۲۷

ص:۳

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـر گرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضـرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضـرت امام حسـین علیهم السـلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسـید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضـرت قاسم نوجوان ۱۳ سـاله امـام حسن علیهم السـلام که در کربلا ـ از او پرسـیده شـد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شـهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سـران کفر و اسـتکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

(۶)

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۷)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۸)

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

(۱۰) مقدمه

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

سوره عَنکبوت

برای بحث ، بهترین روش را برگزینید

۴۶ وَ لاتُجـادِلُوا اَهْـلَ الْکِتـابِ اِلّا بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ا مَنّا بِالَّذی اُنْزِلَ اِلَیْنا وَ اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَ اِلهُنا وَ اِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمـُونَ

جزء بیست و یکم (۱۱)

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است ، مجادله نکنید ، مگر کسانی از آن ها که مرتکب ظلم و ستم شدند و به آن ها بگویید : ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شـما نازل شده ، ایمان داریم ، معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم .

« لا تُجادِلُوا » از ماده « جِـدال » در اصل به معنی تابیدن طناب و محکم کردن آن می باشد ، این واژه در مورد ساختمان محکم و مانند آن نیز به کار می رود و هنگامی که دونفر به بحث می پردازندو درحقیقت هرکدام می خواهد دیگری را از عقیده اش بپیچانـد ، به این کـار ، مجادله گفته می شود ، به کشتی گرفتن نیز « جِـدال » می گوینـد و به هرحال منظور در این جا بحث و گفتگوهای منطقی است .

تعبیر به « اَلَّتی هِیَ اَحْسَنُ » تعبیر بسـیار جـامعی است که تمـام روش هـای صـحیح و منـاسب مبـاحثه را شامل می شود ، چه در الفاظ ، چه در محتوای سخن ، چه در آهنگ گفتار و چه در حرکات دیگر همراه آن.

(۱۲) سوره عَنکبوت

بنابراین مفهوم این جمله آن است که ؛ الفاظ شـما مؤدبانه ، لحن سـخن دوسـتانه ، محتوای آن مسـتدل ، آهنگ صـدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام ، همچنین حرکات دست

و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان هستند، همه باید باهمین شیوه و روش انجام گیرد .

این ها همه به خاطر آن است که هدف از بحث و مجادله ، برتری جویی و تفوق طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست ، بلکه هدف تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است و بهترین راه برای رسیدن به این هدف ، همین شیوه قرآنی است .

حتی بسیارمی شودکه انسان اگر سخن حق رابه صورتی منعکس کند که طرف مقابل آن را فکرخود بداند نه فکر گوینده ، زودتر انعطاف نشان می دهد ، چراکه انسان به افکار خود همچون فرزندانش علاقمند است .

درست به همین دلیل است که قرآن مجید بسیاری از مسائل را

جزء بیست و یکم (۱۳)

به صورت « سؤال و استفهام » طرح می کند ، تا جوابش از درون فکر مخاطب بجوشد و آن را از خود بداند .

ولی البته هر قانونی استثنایی دارد ، از جمله همین اصل کلی در بحث و مجادله اسلامی در مواردی ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود و یا طرف مقابل آن چنان مست و مغرور باشدکه این طرز برخورد انسانی، بر جرأت و جسارتش بیفزاید ، لذا در دنباله آیه به صورت یک استثناء می فرماید : « اِلَّا الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ » .

همان ها که بر خود و دیگران ظلم کردند و بسیاری از آیات الهی را کتمان نمودند تا مردم به اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا نشوند. آن ها که ظلم کردند و فرمان های الهی را در آن جا که برخلاف منافعشان بود ، زیر پا گذاشتند .

ص:۱۲

آن ها که ظلم کردند و خرافاتی همچون مشرکان به میان آوردند، « مسیح » یا « عزیر » را فرزند خدا خواندند .

و بالاخره آن ها که ظلم کردند و به جای بحث منطقی ، دست بر

(۱۴) سوره عَنکبوت

شمشیر برده و متوسل به زور شدند و به شیطنت و توطئه چینی پرداختند.

۵۸ وَالَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفا تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها نِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، آن ها را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند ، چه خوب است پاداش عمل کنندگان .

« لَنُبَوِّئَنَّهُمْ » از ماده « تَبْوِئَه » به معنی سکنی دادن به قصد بقاء و دوام است .

« غُرَف » جمع « غُرْفَه » به معنی ساختمان بلند است که بر اطراف خود مشرف باشد .

آن ها در قصرهایی که درختان بهشتی ازهرسو احاطه اش کرده و نهرهای گوناگون که طبق آیات دیگر قرآن هرکدام طعم و منظره ای مخصوص به خود دارند ، از لابلای آن درختان و زیر این قصرها در جریان است ، منزل می کنند .

جزء بیست و یکم (۱۵)

یکی از امتیازات غرفه های بهشتی این است که همچون منازل و قصرهای این جهان نیست که هنوز انسان دمی در آن نیاسوده است ،

بانگ « اَلرَّحیل » زده می شود ، بلکه « آن ها جاودانه در آن خواهند ماند » (خالِدینَ فیها نِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ) .

منظور از «عـامِلینَ» به قرینه جمله هـای قبل ، کسانی است که عمل صالـح و توأم باایمان دارنـد، هر چنـد کلمه « عامِلینَ» مطلق است .

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم: « اِنَّ فِی الْجَنَّهِ لَغُرَفا یُری ظُهُورُها مِنْ بُطُونِها وَ بُطُونُها مِنْ ظُهُورِها : در بهشت غرفه هایی است آن قدر شـفاف که بیرونش از درون و درونش از بیرون دیده می شود » ، کسـی برخاست و عرض کرد : « این غرفه هـا از آنِ کیست ای رسول خـدا » ؟ حضـرت صـلی الله علیه و آله فرمود : « هِیَ لِمَنْ اَطـابَ الْکَلامَ وَ اَطْعَمَ الطَّعامَ وَ اَدامَ الصِّیامَ وَ صَلَّی اللّهَ بِاللَّیْلِ وَ النّاسُ نِیامٌ : این ها برای کسـی است که سـخن خودرا پاکیزه کند، گرسـنگان را سیر نماید و روزه را بسیار بگیرد و در دل شب هنگامی که مردم درخوابند، برای خدا نماز بخواند » .(۱)

(۱۶) سوره عَنکبوت

تضمین تأمین روزی همه موجودات

۶۰ وَ کَاَیِّنْ مِنْ دابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّهُ یَرْزُقُها وَ اِیّاکُمْ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ

چه بسـیار جنبند گانی که قدرت ندارند روزی خود را حمل کنند ، خداوند آن ها را و شما را روزی می دهد و او است شنوا و دانا .

۱- « تفسیرقرطبی »، جلد ۷ ، صفحه ۵۰۷۵ .

در میان جنبندگان و حیوانات و حشرات گذشته از انسان انواع کمی هستند که همچون مورچگان و زنبور عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه حمل و ذخیره می کنند و غالبا « گنجشک روزی » هستند ، یعنی هر روز جدید باید دنبال روزی تازه ای بروند و میلیون ها میلیون از آن ها در اطراف ما در نقاط دور و نزدیک ، در بیابان ها و اعماق

جزء بیست و یکم (۱۷)

و تو ای انسان که از آن ها برای به دست آوردن روزی و ذخیره کردن ، باهوش تر و تواناتری ، چرا این چنین از ترس قطع روزی ، به زندگی آلوده و ننگین چسبیده ای و زیر بار هر ظلم و ستم و خواری و مذلت می روی ؟ تو هم از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و با کار و تلاش بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی مخور .

۶۴ وَ ماهذِهِ الْحَیوةُ الدُّنْیا اِلّالَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَ الدّارَ الْاٰخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است ، اگر آن ها می دانستند .

(۱۸) سوره عَنکبوت

«لَهْو» به معنی سرگرمی است و هرکاری که انسان را به خود مشغول داشته و ازمسائل اصولی زندگی منحرف می کند،« لَعِب » به کارهایی می گویندکه دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف خیالی است (بازی).

در لعب و بازی ، یکی شاه می شود و دیگری وزیر ، یکی فرمانده

لشکر و دیگری قافله یا دزد و بعد از درگیری ها ، وقتی بازی به پایان می رسد ، می بینیم همه نقش ها خواب و خیال بوده است .

قرآن می گوید : زندگی دنیا یک نوع سرگرمی و بازی است ، مردمی جمع می شوند و به پندارهایی دل می بندند ، بعد از چند روزی پراکنده می شوند و در زیر خاک پنهان می گردند ، سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود، اما حیات حقیقی که فنایی در آن نیست ، درد و رنج و ناراحتی و ترس و دلهره و تضاد و تزاحم در آن وجود ندارد، تنها حیات آخرت است ، ولی اگر انسان بداند و اهل تحقیق باشد.

و آن ها که دل به این زندگی می بندند ، به زرق و برق آن مفتون و دلخوش می شوند ، کودکانی بیش نیستند ، هرچند سالیان دراز از عمر آن ها می گذرد .

جزء بیست و یکم (۱۹)

« حَیَوان » به اعتقاد جمعی از مفسران و ارباب لغت به معنی حیات است (معنی مصدری دارد) ، این کلمه در اصل از « حَیّ » گرفته شده و«حَیَیان»بوده که "یاء" دوم تبدیل به "واو" گشته و «حَیَوان»شده است.

اشاره به این که « سرای آخرت » عین زندگی و حیات است ، گویی حیات از همه ابعاد آن می جوشد و چیزی جز « زندگی » در آن نیست .

بدیهی است قرآن هرگز نمی خواهد با این تعبیر ، ارزش مواهب الهی در این جهان را نفی کند، بلکه می خواهد بایک مقایسه صریح و روشن ، ارزش این زندگی را در برابر آن زندگی مجسم سازد ، علاوه بر این به انسان هشدار دهد که « اسیر » این مواهب نباشد ، بلکه « امیر » بر آن ها گردد و هرگز ارزش های اصیل وجود خود را با آن ها معاوضه نکند.

شداید ، زمینه ساز شکوفایی فطرت است

۶۵ فَإِذارَكِبُوا فِی الْفُلْكِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمّا نَجّیهُمْ اِلَی الْبَرِّ اِذا هُمْ یُشْرِكُونَ

(۲۰) سوره عَنکبوت

هنگامی که سوار بر کشتی شونـد، خـدا را با اخلاص می خواننـد (و غیر او را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آن هارا به خشکی رسانید،ونجات داد،بازمشرک می شوند.

شدایـد و طوفان ها زمینه ساز شـکوفایی فطرت آدمی است ، چراکه نور توحید در درون جان همه انسان ها نهفته است ، آداب و رسوم خرافی ، تربیت های غلط ، تلقین های سوء ، پرده هایی بر آن می افکند ، ولی هنگامی که طوفان ها از هر سو می وزد و گرداب هـای مشـکلات در برابر انسـان نمایـان می گردد و دست خود را از همه اسـباب ظاهری و مادی کوتاه می بینـد ، بی اختیـار به سـراغ عـالم مـاوراء طـبیعت می رود و هرگونه فکر شـرک آلود را از دل زدوده و در کوره این حوادث به مصـداق « مُخْلِصینَ لَهُ الدّینِ » از هر ناخالصی خالص می گردد .

همیشه یک نقطه نورانی درقلب انسان هست که خط ارتباطی او با جهان ماوراء طبیعت و نزدیک ترین راه به سوی خدا است .

تعلیمات غلط و غفلت و غرور، مخصوصا به هنگام سـلامت و وفور نعمت، پرده هایی بر آن می افکند ، اما طوفان های حوادث این پرده ها را می درد و خاکسترهاراکنار می زنـد و آن نقطه نورانی آشـکار می شود و لـذا پیشوایان بزرگ اسـلام کسانی را که در مسأله خداشناسی سخت در تردید فرومی رفتند، از همین طریق ارشاد می نمودند.

پایان سوره عَنکبوت

سوره رُوم

سوره رُوم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

پیشگویی عجیب قرآن درباره پیروزی رومیان بر ایرانیان

۱ الآمآ

الم .

این سوره جزء ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطعه آغاز می شود .

تنها چیزی که این جا جلب توجه می کند ، این است که برخلاف بسیاری از سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شود و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است ، در این جا بحثی از عظمت قرآن نمی یابیم ، بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آن ها در آینده است ، ولی بادقت روشن می شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است، چراکه این خبر غیبی مربوط به آینده ، از نشانه های اعجاز و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می شود .

۲ غُلِبَتِ الرُّومُ

رومیان مغلوب شدند .

۳ فی اَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِب ُونَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد ، اما آن ها بعد از مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد .

منظور از این « زمین » ، زمین روم است ، یعنی آن ها در

نزدیک ترین سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست درنقطه های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود .

بنابراین ذکر جمله « فی اَدْنَی الْاَرْضِ » اشاره ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعا پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش بینی نیست .

(۲۴) سوره روم

سپس اضافه می کند : « وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ » .

با این که جمله « سَیَغْلِبُونَ » (به زودی غالب می شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصا تعبیر « مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ » (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحا از این حادثه غیرمنتظره خبر می دهد .

۴ فی بِضْعِ سِنینَ لِلّهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال ، همه کارها از آنِ خدا است ، چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در آن روز

مؤمنان خوشحال خواهند شد .

جزء بیست و یکم (۲۵)

مفهوم تعبیر « بِضْع » حداقل سه و حداکثر نُه می باشد .

و اگر می بینید خداوند از آینده خبر می دهد ، به خاطر آن است که « همه چیز و همه کار به دست او است ، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده » (لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) .

بدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشش و جهاد در مسیر اهداف مورد نظر نیست ، به تعبیر دیگر این عبارت نمی خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بِالذّات و مالك عَلَى الْإِطلاق او است و هر کس هرچیزی دارد، ازاودارد.

سپس می افزاید : اگر امروز که رومیان شکست خوردند ، مشرکان خوشحال شدند « در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد » (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) .

اعجاز قرآن از دریچه علم غیب

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن ، خبرهای غیبی قرآن است

(۲۶) سوره روم

که یک نمونه روشن آن در همین آیات موردبحث آمده ، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند .

ص:۲۰

از یک سو خبر از اصل پیروزی می دهد (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ) .

از سوی دیگر خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّهِ). و از سوی سوم تصریح می کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست (فی بِضْعِ سِنِينَ). و از سوی چهارم با دو بار تأکید ، قطعی بودن این وعده الهی را مسجّل می سازد (وَعْدَ اللّهِ لا يُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ) .

تاریخ به ما می گوید که هنوز نُه سال نگذشته بود که این دو حادثه انجام یافت ؛ رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و بر طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند .

جزء بیست و یکم (۲۷)

اکنون این سؤال مطرح است که آیا یک انسان با علم عادی می تواند این چنین قاطعانه ازحادثه ای به این مهمی خبردهد؟حتی اگر فرضا قابل پیش بینی سیاسی هم باشد، که نبود، بایدبا قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید ، نه این چنین باصراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد ، بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد .

حقیقت این است که مسائلی از قبیل پیش بینی پیروزی یک کشور بزرگ همچون کشور روم یا مسأله مباهله به خوبی نشان می دهد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به جای دیگری دل بسته بود و پشت گرمی

ازجای دیگر داشت وگرنه هیچ کس در شرایط عادی ، توانایی و جرأت بر چنین اموری را ندارد .

به خصوص این که مطالعه در حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشان می دهد که او از کسانی نبود که بی گدار به آب بزند ، بلکه کارهایش حساب شده بود ، چنین ادعایی از چنین کسی ، نشان می دهد که او تکیه بر جهان ماورای طبیعت ، وحی الهی و علم بی پایان خداوند داشته است .

(۲۸) سوره روم

۵ بِنَصْرِ اللّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزیزُ الرَّحیمُ

به سبب یاری پروردگار ، خداوند هرکس را که بخواهد، نصرت می دهد و او عزیز و حکیم است .

مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند ؛

از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه ای از غلبه خداپرستی بر شرک بود ، از پیروزی معنوی به خاطر ظهور و اعجاز قرآن و از پیروزی مقارن آن که احتمالاً « صلح حدیبیه » یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود .

۶ وَعْدَ اللّهِ لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ

این چیزی است که خدا وعده کرده و وعده الهی ، هرگز تخلف نمی پذیرد ، ولی اکثر مردم نمی دانند .

علت عدم آگاهی مردم ، عدم معرفتشان نسبت به خدا و علم

و قـدرت او است ، آن ها خدا را به درستی نشـناختند و لذا از این حقیقت که او محال است از وعده اش تخلف کند ، درسـت آگاه نیسـتند ، چراکه تخلف از وعـده یا به خاطر جهل است که مطلبی مکتوم بوده، سـپس آشـکار گردیده و مایه تغییر عقیده شـده است ، و یا به خاطر ضـعف و ناتوانی است که وعـده دهنـده از عقیـده خود بازنگشـته ، ولی توانایی بر انجام وعـده خود ندارد .

اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش مافوق همه قدرت ها است ، هرگز از وعده اش تخلف نخواهد کرد .

جزء بیست و یکم (۲۹)

۷ يَعْلَمُونَ ظاهِرا مِنَ الْحَيوهِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْاخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ

آن ها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت (و پایان کار) بی خبرند .

آن هـا تنهـا از زنـدگی دنیـا آگاهنـد و تـازه از این زنـدگی نیز به ظـاهری قنـاعت کرده ، مجموعه ای از سـرگرمی هاو لـذّات زودگـذر و خواب هـاو خیـال هـا برداشت آن ها از زنـدگی دنیا را تشـکیل می دهـد ، غرور و غفلتی که دراین برداشت نهفته است، بر کسی پوشیده نیست .

(۳۰) سوره روم

اگرآن ها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می دانستند ، برای شناخت آخرت کافی بود ، چراکه دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می دهد که حلقه ای است از یک سلسله طولانی و مرحله ای

است از یک مسیر بزرگ ، همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد که هدف نهایی ، خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده ای است .

جالب این که با تکرار ضمیر « هُم » به این حقیقت اشاره می کند که علت این غفلت و بی خبری ، خود آن ها هستند، درست مثل این که کسی به ما بگوید : « تو مرا از این امر غافل کردی » و در جواب بگوییم : « تو خودت غافل شدی » ، یعنی سبب غفلت ، خودت بودی .

۸ اَوَ لَمْ یَتَفَکَّروُا فی اَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللّهُ السَّمواتِ وَ الاْرْضَ وَ ما بَیْنَهُما اِلاّ بِالْحَقِّ وَ اَجَلٍ مُسَمًّی وَ اِنَّ کَثیرا مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِروُنَ

جزء بیست و یکم (۳۱)

آیا آن ها در دل خود نیندیشیدند که خداوند آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده ، ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارشان را منکرند .

اگر آن ها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه کنند ، به خوبی از این دو امر آگاه می شوند که ؛ اولاً جهان بر اساس حق آفریده شده و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود علم و قدرت کامل در خالق این جهان است و ثانیا این جهان رو به زوال و فنا می رود و از آن جا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را

آفریـده باشـد ، دلیل بر این است که جهان دیگری که سـرای بقا است ، بعد از این جهان می باشد ، وگرنه آفرینش این جهان مفهومی نـداشت و این خلقت طویـل و عریض تنهـا برای چهـار روز زنـدگی دنیا بی معنی بود و از این جا به وجود آخرت پی می برند .

(۳۲) سوره روم

بنابراین دقت در نظم و حقانیت این جهان ، دلیل بر وجود مبدأ است و دقت در داشتن « اجل مسمّی » ، دلیل بر معاد است .

لذا در پایان آیه می افزاید : « وَ اِنَّ کَثیرا مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ » .

یا اصـلاً منکر معادنـد، همان گونه که مکرر درآیات قرآنی ازقول مشـرکان نقل شـده که می گفتند : آیا هنگامی که ما خاك شدیم، مجددا به زندگی بازمی گردیم ؟ این حرف عجیبی است ، این غیر ممکن است، این دلیل جنون گوینده آن است (۵ / رعد ، ۳۵ / مؤمنون ، ۶۷ / نمل و ۳ / ق) .

و یـا این که با زبان منکر نیسـتند ، اما عملشان آن چنان آلوده و ننگین است که نشان می دهـد آن ها اعتقادی به معاد ندارنـد، چراکه اگر معتقدبودند، نباید این چنین فاسد و مفسد باشند .

ضمنا تعبیر « فی اَنْفُسِهِمْ » به این معنی نیست که آن ها درباره اسرار وجود خویش مطالعه کنند ، آن چنان که « فخر رازی » در تفسیر خود گفته : بلکه منظور این است که آن ها در درون جان از طریق

عقل و وجدان به آفرینش آسمان ها و زمین بیندیشند .

جزء بیست و یکم (۳۳)

تعبیر « بِالْحَقِّ » ممکن است دو معنی داشته باشد ؛ یکی توأم بودن آفرینش با حق و قانون و نظم است و دیگر این که هدف حقی بوده است و البته این دو تفسیر باهم منافات ندارند .

تعبیر به «لِقاءِ رَبِّهِمْ» اشاره به قیامت و رستاخیز است که در آن جا حجاب ها کنار می رود و انسان باشهودباطنی خدارا به عظمت می شناسد.

راز سقوط دولت ها و ملت ها

۹ اَوَ لَمْ یَسیروُا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُروُا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ اَثاروُا الْاَرْضَ وَ عَمَروُها اَکْثَرَ مِمّا عَمَروُها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانَ اللّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

آیادرزمین سیرنکردندو ببینندعاقبت کسانی که قبل از آن ها بودند ، چگونه شد؟ آن ها نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را (برای زراعت و آبادی) دگرگون ساختند و بیش از آن چه اینان آباد کردند ، عمران نمودند وپیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آن ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آن ها ستم نکرد، آن ها به خودشان ستم می کردند .

(۳۴) سوره روم

ص:۲۶

« اَثارَ » از ماده « ثَوْر » به معنی پراکنـده ساختن است و این که عرب به گاو نر « ثَوْر » می گوید ، به خاطر آن است که زمین را با آن شخم می زند .

در واقع قرآن اشاره به اقوامی می کند که نسبت به مشـرکان معاصـر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله برتری چشمگیری از نظر قدرت و نیروی جسمی و مالی داشتند و سرنوشت دردناک آن ها را درس عبرتی برای این ها قرار می دهد .

جمله « اَثاروُا الْاَرْضَ » (زمین را زیر و رو کردند) ممکن است اشاره به شخم زدن زمین برای زراعت و درختکاری ، یا کندن نهرهـا و قنـات هـا و یـا بیرون آوردن شـالوده عمارت های بزرگ و یا همه این ها باشـد ، چراکه جمله « اَثاروُا الْاَرْضَ » مفهوم وسیعی دارد که تمام این امور را که مقدمه عمران و آبادی است ، شامل می شود .

جزء بیست و یکم (۳۵)

از آن جـا که در دنیای آن روز بیشترین قـدرت در دست کسانی بود که از نظر کشاورزی ، پیشـرفته تر بودنـد و از نظر ساختن عمارت ها ، ترقی چشـمگیری داشـتند ، برتری این اقوام را نسـبت به مشـرکان مکه که قدرتشان از این نظر بسـیار محدود بود ، روشن می سازد .

اما آن ها با این همه توانایی ، هنگامی که آیات الهی را انکار و پیامبران را تکـذیب کردنـد ، قدرت فرار از چنگال مجازات را نداشتند ، شما چگونه می توانید فرار کنید ؟

ص:۲۷

و این مجازات های دردناک ، محصول اعمال و فرآورده دست خود آن ها بود ، آن ها کسانی بودند که بر خویشتن ظلم کردند و خداوند هرگز ظلم و ستمی بر کسی روا نمی دارد .

(۳۶) سوره روم

تکرار گناه و آلودگی انسان را بتدریج به کفر می رساند

۱۰ ثُمَّ كانَ عاقِبَهَ الَّذينَ اَساؤُاالسُّوآای اَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ كانـُوا بِها يَسْتَهْزِؤُونَ

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند ، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند .

گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می افتد و روح ایمان را می خورد و از بین می برد و کار به جایی می رسد که سر از تکذیب آیات الهی درمی آورد و از آن هم فراتر می رود و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی دارد و به مرحله ای می رسد که دیگر هیچ وعظ و انذاری مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی ماند .

یک نگاه به صفحات تاریخ زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان نشان می دهد که آن ها در آغاز کار چنین نبودند ، حداقل نور ضعیفی از ایمان در قلب آن ها می تابید ، ولی ارتکاب گناهان پی درپی سبب شد که روزبه روزازایمان وتقوافاصله بگیرندوسرانجام به آخرین مرحله کفربرسند.

در خطبه معروف حضرت زینب شیرزن کربلا علیهاالسلام که در شام مقابل یزید ایراد فرمود ، نیز این آیه باهمان برداشتی که در بالا گفتیم ، آمده است .

زیرا آن حضرت هنگامی که دید یزید با گفتن کلمات کفرآمیز و اشعار معروف « لَعِبَتْ هاشِمُ بِالْمُلْكِ ... » که بیانگر عدم ایمان او به اساس اسلام بود، همه چیز را به سخریه گرفته ، بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود : « صَدَقَ اللّهُ كَذلِكَ يَقُولُ ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذينَ اَساؤُا السُّوآاى اَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُونَ ... » ، یعنی اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز اسلام و ایمان را انکار می کنی و به نیاکان مشرکت که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند ، می گویی : ای کاش بودید و انتقام گیری مرا از خاندان بنی هاشم می دیدید ، جای تعجب نیست ، این همان چیزی است که خدا فرموده که مجرمان سرانجام آیات ما را تکذیب می کنند ... و در این زمینه مطالب فراوانی فرمود (برای توضیح بیشتر به جلد ۴۵ بحار الانوار ، صفحه ۱۵۷ مراجعه فرمایید) .

(۳۸) سوره روم

۱۱ اَللّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خداوند آفرینش را آغاز می کند ، سپس آن را تجدید می نماید، سپس به سوی او بازمی گردید .

در آیه یک استدلال کوتاه و پرمعنی برای مسأله معاد بیان شده که

در آیـات دیگر قرآن نیز به عبـارات دیگری تکرار گردیـده است و آن این که ؛ « همـان کسـی که قـدرت بر آفرینش نخستین داشت ، قدرت بر معاد هم دارد و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد »
.

جمله « ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ » اشـاره به این است که بعـد از زنـدگی قیـامت ، همگی به سوی دادگـاه پروردگار و پاداش و ثواب او بازمی گردید و از این فراتر مؤمنانی که در خط تکامل الهی قرارگرفته اند ، همچنان در تکامل خویش به سوی بی نهایت و به سوی رضوان پروردگار پیش می روند .

جزء بیست و یکم (۳۹)

چرا یکی از نام های قیامت ، "ساعه " است ؟

۱۴ وَ یَوْمَ تَقـُومُ السّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ

آن روزکه قیامت برپامی گردد (مردم) از هم جدا می شوند .

توجه به این نکته نیز لازم است که در بسـیاری از آیـات قرآن و از جمله آیه مورد بحث از قیام قیامت ، تعبیر به « قیام ساعت » شده است ، این به خاطر آن است که « ساعَه » در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است و از آن جا که از یک سو وقوع رسـتاخیز به صورت ناگهـانی و برق آسا است و از سوی دیگر به مقتضای « سـریع الحساب » بودن خداونـد ، حساب بندگان را در آن روز به سرعت می رسد ، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیت

رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند .

« ابن منظور » در « لسان العرب » می گوید : « ساعَه » ، اسم برای

(۴۰) سوره روم

زمانی است که صیحه پایان جهان زده می شود و همگی ناگهان می میرند و نیز نام برای وقتی است که مردم در قیامت برانگیخته می شوند، این نام از آن جهت برای پایان جهان و وقوع رستاخیز انتخاب شده است که در صیحه نخستین که خداوند در آیه ۲۹ / یس ؛ « اِنْ کانَتْ اِلّا صَیْحَهً واحِدَهً فَاِذاهُمْ خامِدوُنَ » اشاره کرده ، به طور ناگهانی همگی می میرند (و در نفخه دوم ناگهان همه به پا می خیزند و قیامت برپا می شود) .

« زبیدی » در « تاج العروس » از برخی نقل می کند که « ساعَه » سه گونه است ؛

« ساعت کُبْری » روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب .

و « ساعت وُسْطی » روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازات های الهی و عذاب های استیصال). و « ساعت صُغْری » روز مرگ هر انسانی .

۱۵ فَاَمَّا الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُمْ فی رَوْضَهٍ یُحْبَروُنَ

جزء بیست و یکم (۴۱)

اما آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود .

« رَوْضَه » به معنی محلی است که آب و درخت فراوان دارد ، لذا به باغ های خرم و سرسبز « روضه » اطلاق می شود و اگر می بینیم در این جا این کلمه به صورت نکره آمده است ، برای تعظیم و بزرگداشت آن است ، یعنی در بهترین و برترین باغ های زیبا و سرورانگیز بهشت غرق نعمت خواهند بود .

« يُحْبَرُونَ » از ماده « حِبْر » به معنی اثر جالب و خوب است و به حالت شادی و سروری که آثار آن در چهره ظاهر می گردد ، نیز گفته می شود و از آن جا که قلب بهشتیان چنان مالامال از شادی و سرور است که آثار آن در تمام وجودشان ظاهر می گردد ، این تعبیر در مورد آن ها به کار رفته است .

۱۶ وَاَمَّاالَّذینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوابِآیاتِنا وَ لِقاءِالْاخِرَهِ فَاُولئِكَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ

(۴۲) سوره روم

و اما آن ها که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند ، در عذاب الهی احضار می شوند .

جالب این که در مورد بهشتیان تعبیر به « يُحْبَرُونَ » آمده که نشان رضایت همه جانبه آن ها است ، ولی درباره دوزخیان به « مُحْضَرُونَ » تعبیر می کند که دلیل برنهایت کراهت و ناخوشایندی آن ها است زیرا احضار کردن در مواردی اطلاق می شود که برخلاف میل باطنی انسان صورت می گیرد .

ص:۳۲

نکته دیگر این که ؛ در مورد بهشتیان « ایمان » و « عمل صالح » هردو را قید می کند ، درحالی که در مورد دوزخیان تنها به عدم ایمان (انکار مبدأ و معاد) قناعت نموده است ، اشاره به این که برای ورود در بهشت ، تنها ایمان کافی نیست ، عمل صالح نیز لازم است، اما برای دخول در دوزخ، عدم ایمان کافی است، هرچند گناهی از او سر نزده باشد، چراکه کفر خود بزرگ ترین گناه است .

جزء بیست و یکم (۴۳)

تسبیح و حمد درهمه حال برای خدا است

۱۷ فَسُبْحانَ اللّهِ حینَ تُمْسـُونَ وَ حینَ تُصْبِحـُونَ

منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید.

۱۸ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیّا وَ حینَ تُظْهِروُنَ

و حمد و ستایش مخصوص او است در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای او است، به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید .

به این ترتیب در این دو آیه چهار وقت برای « تسبیح » پروردگار بیان شده است ؛

آغاز شب (حینَ تُمْسـُونَ) .

طلوع صبح (حینَ تُصْبِحـُونَ) .

عصرگاهان (عَشِیّا) .

و به هنگام زوال ظهر (وَ حینَ تُظْهِروُنَ) .

اما « حمد » از نظر مکان تعمیم یافته و پهنه آسمان و زمین را شامل شده است .

ذکر این چهار وقت در آیات فوق ، ممکن است کنایه از دوام و همیشگی تسبیح باشد ، چنان که در فارسی می گوییم : « هر صبح و شام از فلان کس مراقبت کن » (یعنی همیشه و در هرزمان) .

ممکن است این حمد و تسبیح به معنی امر باشد ، یعنی « او را تسبیح و حمد گویید » (سَبِّحُوهُ وَ احْمَدوُا لَهُ) و این تفسیر نزدیک تر به نظرمی رسد که آیات فوق دستوری باشد به همه بندگان که برای زدودن آثار شرک و گناه از دل و جان ، هر صبح و شام و هرظهر و عصر حمد و تسبیح خدا گویند ، به وسیله نماز و غیرنماز .

درحدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده : « هرکس دو آیه مابعد از آن را صبحگاهان بخواند ، آن چه را در روز از او فوت می گردد ، جبران خواهد کرد و هرکس آن را در آغاز شب بخواند ، آن چه را در شب از او فوت شود ، جبران خواهد کرد » .(۱)

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۱۷۲ .

زمستان را نظاره کنید تا معاد را باور کنید

۱۹ يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَ يُحْيِى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ

او زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده و زمین را بعدازمرگ، حیات می بخشد و به همین گونه روز قیامت برانگیخته می شوید .

« صحنه معاد » و « صحنه پایان دنیا » که یکی خروج « حیّ از میّت » است و دیگری «میّت از حیّ» مرتبا در برابر چشم شما تکرار می شود، بنابراین چه جای تعجب که در پایان جهان همه موجودات زنده بمیرند و در رستاخیز همه انسان ها به زندگی جدیدی بازگردند ؟

(۴۶) سوره روم

اما « خروج حیّ از میّت » در مورد زمین های مرده که بارها در قرآن برای مسأله معاد روی آن تکیه شده است ، برای همه روشن می باشد که در فصل زمستان زمین به صورت مرده درمی آید ، نه گیاهی از آن می روید ، نه گلی می خندد و نه شکوفه ای می شکفد، اما در فصل بهاربا تعادل هوا و فرو ریختن قطرات حیاتبخش باران ، جنبشی در زمین پیدا می شود ، همه جا گیاهان می رویند ، گل ها می خندند و شکوفه ها بر شاخ ها آشکار می شوند و این صحنه معاد است که در این جهان می بینیم.

اما در مورد خارج ساختن مرده از زنده ، آن هم چیز پوشیده و پنهانی نیست ، دائما در سطح کره زمین درختانی می میرند و به چوب

خشکیده ای تبدیل می شوند ، انسان ها و حیوانات حیات خود را از دست داده و به جسد بی جانی مبدل می گردند .

گرچه طبق مسلمات علم امروز در حال حاضر حداقل در آزمایش های بشری و مشاهدات روزمره موردی دیده نشده است که موجودات زنده از موجودات بی جان تولد یابند ، بلکه همواره موجودات زنده از تخم یا بذر یا نطفه موجودات زنده دیگری متولد می شوند ، ولی مسلما در آغاز که این کره خاکی یکپارچه آتش بود ، موجود زنده ای وجود نداشت ، بعدا در شرایط خاصی که علم هنوز آن را به درستی کشف نکرده است ، موجودات زنده از مواد بی جان با یک جهش بزرگ ، متولد شدند اما این موضوع در شرایط فعلی کره زمین در آن جا که در دسترس علم و دانش بشر است ، دیده نمی شود (البته شاید در اعماق اقیانوس ها در پاره ای از شرایط هم اکنون نیز این جهش بزرگ صورت پذیرد) .

جزء بیست و یکم (۴۷)

اما آن چه برای ما محسوس و کاملاً قابل لمس و درک است ، این است که موجودات مرده دائما جزء اندام موجودات زنده می شوند و لباس حیات در تن می پوشانند ، آب و غذایی که ما می خوریم ، موجود زنده ای نیست ، اما جزء بدن ما که شد ، تبدیل به یک موجود زنده می شود و سلول های تازه ای بر سلول های بدن ما افزوده می گردد ، چنان که طفل شیرخوار از همین راه به جوان نیرومند

قوی پیکری تبدیل می گردد .

(۴۸) سوره روم

آیا این خارج کردن زندگی از دل مرگ و « حیّ » از « میّت » نیست ؟

بنابراین می توان گفت : دائما در نظام عالَم طبیعت زنـدگی از دل مرگ و مرگ از دل زنـدگی بیرون می آید ، به همین دلیل خدایی که آفریننده طبیعت است، قادر به احیای مردگان در جهان دیگر نیز می باشد.

البته آیه فـوق از نظر بُعـد معنوی نیز تفسـیرهای دیگری دارد ، از جمله تولـد مؤمن از کـافر ، کـافر از مؤمن ، عـالِم از جاهـل ، جاهل از عالِم ، صالح از مفسد و مفسد از صالح ، همان گونه که در بعضی از روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است .

این معـانی ممکن است از بطون آیه باشـد ، چرا که می دانیم آیـات قرآن ظاهر و باطنی دارد و نیز ممکن است مرگ و حیات معنی جامع و وسیعی داشته باشد که هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی را شامل شود .

در روایتی از امام موسی بن جعفر در تفسیر آیه « یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » چنین آمده است : « لَیْسَ یُحْیِیها بِالْقَطْرِ وَلکِنْ یَبْعَثُ اللّهُ رِجالاً ـ فَیُحْیُونَ الْعَدْلَ فَتُحْیِ الاَْرْضُ لاِِحْیاءِ الْعَدْلِ وَ لاَِقامَهُ الْعَدْلِ فیهِ اَنْفَعُ فِی الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ اَرْبَعینَ صَباحا : منظور این نیست که خداونـد زمین را به وسـیله باران زنده می کند، بلکه مردانی را برمی انگیزدکه اصول عدالت را احیاء کنند و زمین با احیای عدالت ، زنده می شود (بدانید) اقامه عدل در زمین ، از چهل روز

باران ، نافع تر است » .(۱)

جزء بیست و یکم (۴۹)

روشن است این که امام می فرماید ، منظور نزول باران نیست، نفی انحصار است ، یعنی آیه را منحصرا نباید به باران تفسیر کرد ، چرا که احیای معنوی زمین به عدالت ، از نزول باران نیز پراهمیت تر است .

آیات خدا در آفاق و انفس (برون و درون)

(۵۰) سوره روم

۲۰ وَ مِنْ ایاتِهِ اَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ اِذا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِروُنَ

از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید ، سپس انسان هایی شدید و در روی زمین انتشار یافتید .

آیات ۲۰ تا ۲۵ که همه با تعبیر « مِنْ ایاتِهِ » (یکی از نشانه های خدا) آغاز می شود و آهنگ مخصوص و لحن گیرا و جذاب و تعبیرات مؤثر و عمیقی دارد ، مجموعا از هفت آیه تشکیل شده که شش آیه آن پشت سر هم و یک آیه آن جداگانه است (آیه ۴۶ این سوره) .

این هفت آیه ، تقسیم بندی جالبی ازنظر آیات « آفاقی » و « اَنْفُسی » دارد، به طوری که سه آیه درباره آیات انفسی (نشانه های خدا در وجود خود انسان) و سه آیه درباره آیات آفاقی (نشانه های

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۱۷۳ .

عظمت پروردگار در بیرون وجود انسان) و یک آیه هم از آیات انفسی و هم آیات آفاقی سخن می گوید .

قابل توجه این که آیاتی که با این جمله شروع می شود ، در قرآن

یازده آیه بیش نیست که هفت آیه آن در همین سوره روم است و دو آیه آن نیز آیات **۳۷** و **۳۹** سوره فصّلت و دو آیه دیگر نیز آیات **۲۹** و **۳۲** سوره شوری می باشد و مجموع این یازده آیه ، حقا یک دوره کامل توحید است. قرآن در این جا نخست به سراغ آفرینش انسان که اولین و مهم ترین موهبت الهی بر او است ، می رود. در این آیه به دو نشانه عظمت الهی اشاره شده ؛ یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان یعنی آدم بوده باشد ، یا آفرینش همه انسان ها از خاک ، چراکه مواد غذایی تشکیل دهنده وجود انسان همه مستقیما یا به طور غیرمستقیم از خاک گرفته می شود .

دیگر تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم در سراسر روی زمین است که اگر ویژگی گسترش در آدم آفریده نشده بود ، به زودی از میان می رفت و نسل او برچیده می شد .

راستی خاک کجا و انسانی با این ظرافت کجا ؟

اگر پرده های ظریف چشم که از برگ گل هم لطیف تر و حساس تر و

ظریف تر است و نیز سلول های فوق العاده حساس و ظریف مغز را در کنار خاک بگذاریم و باهم مقایسه کنیم ، آنگاه می فهمیم که آفریدگار

جهان چه قدرت عجیبی به کار گرفته که از آن ماده تیره کم ارزش ، چنین دستگاه های ظریف و دقیق و پرارزشی را به وجود آورده است ؟

خـاک نه نور دارد ، نه حرارت ، نه زیبـایی ، نه طراوت ، نه حس و نه حرکت ، ولی در عین حال خمیرمایه انسانی شـده اسـت دارای همه این صـفات ، آن کس که از چنین موجود مرده ای که کم ارزش ترین موجودات محسوب می شود، چنـان موجود زنده شگرفی بیافریند، شایسته هرگونه ستایش بر این قدرت و علم و دانش بی حساب است « تَبارَکَ اللّهُ اَحْسَنُ الْخالِقینَ » .

این تعبیر ضـمنا بیـانگراین واقعیت است که درمیـان انسـان ها تفاوتی نیست و ریشه همه به یک جا باز می گردد، همگی پیوند ناگسستنی باخاک دارند و طبعا سرانجام نیز همه به همان خاک بازمی گردند .

جزء بیست و یکم (۵۳)

نشانه های خداشناسی در انسان و جهان

۲۲ وَمِنْایاتِهِ خَلْقُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلافُ اَلْسِنَتِکُمْ وَ اَلْوانِکُمْ اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِلْعالِمینَ

و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها ورنگ های شمااست،دراین نشانه هایی است برای عالمان.

آیه مورد بحث معجونی از آیات آفاقی و انفسـی است ، نخست به مسأله خلقت آسمان ها و زمین اشاره کرده ، می گوید : « وَ مِنْ ایاتِهِ

خَلْقُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ » .

آسمان ها با آن همه کُرات ، منظومه ها و کهکشان ها ، آسمان هایی که اندیشه بلندپرواز انسان از درک عظمت آن عاجز و فکر از مطالعه آن خسته می شود و هرقدر علم و دانش انسان پیش می رود ، نکته های تازه ای از عظمتش آشکار می گردد .

روزی انسان کواکب آسمان را همین تعداد می دانست که با چشم دیده می شود (دانشمندان آن چه را با چشم غیرمسلح دیده می شود ، حدود پنج الی شش هزار احصاء کرده اند) ، اما هرقدر تلسکوپ های قوی تر و عظیم تری ساخته شد ، عظمت و کثرت ستارگان آسمان فزون تر گردید تا آن جا که امروز معتقدند تنها کهکشان ما که یکی از انبوه کهکشان های آسمان است ، بیش از یک صد میلیون ستاره دارد که خورشید با عظمت خیره کننده اش یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می شود و تنها خدا می داند که در همه کهکشان ها که تعداد آن ها بر هیچ کس روشن نیست ، چه قدر ستاره وجود دارد .

(۵۴) سوره روم

همچنین هرقدر علوم طبیعی ، زمین شناسی ، گیاه شناسی ، حیوان شناسی ، علم تشریح ، فیزیولوژی ، روان شناسی و روان کاوی پیشرفت می کند ، عجایب تازه ای درباره آفرینش زمین کشف می شود که هریک آیتی از آیات عظمت خدا است .

سپس به یکی از آیات بزرگ انفسی ، سخن را منتقل ساخته و

می گوید : « وَ اخْتِلافُ اَلْسِنَتِکَمْ وَ اَلْوانِکَمْ » .

بدون شک زندگی اجتماعی بشر بدون « شناخت افراد و اشخاص »

جزء بیست و یکم (۵۵)

ممکن نیست ، که اگر یک روز همه انسان ها ، یک شکل و قیافه و دارای یک قد و قواره باشند، در همان یک روز شیرازه زندگی آن ها به هم می ریزد ، نه پدر و فرزند و همسر ازبیگانه شناخته می شوند و نه مجرم از بی گناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر ، رئیس از مرؤوس ، میزبان از میهمان و دوست از دشمن شناخته نمی شود و چه جنجال عجیبی برپا خواهد شد .

اتفاقا گاهی این مسأله در مورد برادران دوقلو که از هر نظر باهم شباهت دارند ، پیش می آید و چه مشکلاتی در برخورد مردم و مناسبات با آن ها روی می دهد ، تا آن جا که شنیده ایم گاهی یکی از برادران دوقلوی هم رنگ و هم شکل بیمار بوده و مادر دارو را به دیگری داده است .

لذابرای سازمان یافتن اجتماع بشر، خداوند صداها و رنگ ها را مختلف قرار داده است .

خواب و استراحت عامل نشاط و زندگی

(۵۶) سوره روم

۲۳ وَ مِنْ اياتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ

و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش

و کوششتان برای بهره گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه هایی است برای آن ها که گوش شنوا دارند .

این حقیقت بر هیچ کس پوشیده نیست که همه « موجودات زنده » برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت نیاز به استراحت دارند ، استراحتی که به طور الزامی به سراغ آن ها بیاید و حتی افراد پرتلاش و یا حریص را ناگزیر به انجام آن می سازد .

چه عاملی برای وصول به این هدف بهتر از خواب ، تصور می شود که الزاما به سراغ انسان می آید و او را وادار می کند که تمام فعالیت های جسمانی و بخش کمی از فعالیت های فکری و مغزی خویش را تعطیل کند ، تنها دستگاه هایی از جسم همانند قلب و ریه و بخشی از فعالیت های مغزی که برای ادامه حیات لازم است ، به کار خود ادامه می دهند ، آن هم بسیار آرام و آهسته .

جزء بیست و یکم (۵۷)

این موهبت بزرگ الهی سبب می شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است ، آرامش و رفع خستگی حاصل گردد و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه ای پیدا کند .

مسلما اگر خواب نبود ، روح و جسم انسان بسیار پژمرده و

ص:۴۳

فرسوده می شد و پیری و شکستگی بسیار زود به سراغ او می آمد ، به همین دلیل خواب متناسب و آرام، راز سلامت و طول عمر و دوام نشاط جوانی است .

قابل توجه این که اولاً ـ خواب را قبل از « اِبْتِغاءُ فَضْلِ اللّهِ » که در آیات قرآن به معنی تلاش برای روزی است ، قرار داده ، اشاره به این که پایه ای برای آن محسوب می شود ، چرا که بدون خواب کافی ، « اِبْتِغاءُ فَضْلِ اللّه » مشکل است .

(۵۸) سوره روم

ثانیا درست است که خواب معمولاً ـ در شب است و تلاش معاش در روز ، اما چنان نیست که انسان نتواند این برنامه را به هنگام لزوم تغییر دهد ، بلکه خداوند انسان را چنان آفریده که می تواند برنامه خواب خود را تغییر داده و بر ضرورت ها و نیاز منطبق سازد، تعبیر به « مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ » (خواب شما در شب و روز) گویا اشاره به همین نکته است .

بی شک برنامه اصلی خواب ، مربوط به شب است و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می آید ، اولویت خاصی در این مورد دارد ، اما گاه شرایطی در زندگی انسان پیدا می شود که مثلاً مجبور می شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید ، اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود ، چه مشکلی پیش می آمد ؟

اهمیت این مطلب مخصوصا در عصر ما که بسیاری از مؤسسات

صنعتی و پزشکی و درمانی مجبورند به طور مداوم در تمام شبانه روز کار کنند و تعطیل برنامه های آن ها ممکن نیست و لذا کارگران در سه نوبت به کار می پردازند ، از هر زمان دیگری روشن تر است .

جزء بیست و یکم (۵۹)

شگفتی های عالم خواب

از شگفتی های عالم خواب که دانشمندان اخیرا از روی آن پرده برداشته اند ، این است که به هنگام خواب و از کار افتادن موقت بخش عظیمی از مغز ، بعضی از سلول ها که باید آن ها را « سلول های نگهبان » نامید ، همچنان بیدار می مانند و توصیه هایی را که انسان قبل از خواب در مورد لحظه بیداری به آن ها می کند ، هرگز فراموش نمی کنند تا به هنگام لزوم تمام مغز را بیدار کرده و به حرکت درآورند .

به طور مثال مادر خسته و کوفته ای که شب می خوابد و فرزند شیرخوارش در گهواره نزدیک او است ، ناخودآگاه به سلول نگهبان که رابط میان روح و جسم است ، این مطلب را توصیه می کند که هر زمان کودك من کمترین صدایی کرد ، مرا بیدار کن اما سر و صداهای دیگر مهم نیست ، لذا ممکن است غرش رعد این مادر را از خواب بیدار نکند ، اما کمترین صدای کودکش سبب بیداری او است ، این وظیفه مهم را همان سلول نگهبان برعهده گرفته است .

(۶۰) سوره روم

خود ما نیز این مطلب را بسیار آزموده ایم که هروقت تصمیم داشته باشیم صبح زود یا حتی وسط شب دنبال سفر یا برنامه مهمی

برویم و این را به خودمـان بسـپاریم ، غالبـا به موقع بیـدار می شویم ، درحـالی که در غیر این موقع، سـاعت ها ممکن است در خواب فرو رویم.

خلاـصه از آن جـا که خواب از پدیـده هـای روحی است و روح ، جهانی پر از اسـرار می باشـد ، عجیب نیست که زوایای این مسأله هنوز روشن نشـده باشد ، ولی هرچه بیشتر در آن به غور و بررسـی می پردازیم ، به عظمت آفریدگار این پدیده آشـناتر می شویم .

این هـا همه در مورد خواب بود و امـا درباره رؤیا و خواب دیـدن، بحث های فراوانی مطرح است که در جلـد ۹ تفسیر نمونه ، صفحه ۳۱۲ به بعد در تفسیر سوره یوسف آورده شده است .

رعد و برق را دریابید

جزء بیست و یکم (۶۱)

۲۴ وَ مِنْ ایاتِهِ یُریکُمُ الْبَرْقَ خَوْفا وَ طَمَعا وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و ازآیات اواین است که برق(و رعد)رابه شمانشان می دهد که هم مایه ترس است و هم امید (ترس ازصاعقه و امید به نزول بـاران) و ازآسـمان آبی فرومی فرسـتدکه زمیـن را بعـداز مردن بـه وسـیله آن زنـده می کنـد ، در این نشـانه هـایی است برای جمعیتی که عقل خود را به کار می گیرند .

« ترس » از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت « صاعقه »

ص:۴۶

درمی آیـد و هرچیز را که در حوزه آن قرار گیرد ، آتش می زنـد و خاکستر می کند و « امید » از نظر نزول باران که غالبا بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می ریزد .

بنـابراین برق آسـمان پیشـاهنگی است برای نزول بـاران (علاـوه بر فوایـد گوناگون مهمی که در این برق نهفته شـده و دانش امروز از آن پرده برداشته و در آغاز سوره رعد به آن اشاره کردیم) .(۱)

(۶۲) سوره روم

سپس می افزاید : « وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » .

زمین خشـک و سوزانی که بوی مرگ از تمـام آن به مشـام می رسـد ، بعـد از نزول چنـد باران حیاتبخش ، آن چنان جان می گیرد و زنـده می شود و آثـار حیـات به صورت گـل هـا و گیاهـان در آن نمایـان می گردد که گـاه باورکردنی نیست که این همان زمین مرده سابق باشد .

در پایان آیه به عنوان تأکید می افزاید: « اِنَّ فی ذلِکَ لَاياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » .

آن ها هستند که می فهمند در این برنامه حساب شده ، دست قدرتی در کار است که آن را رهبری و هدایت می کند و هرگز نمی تواند معلول

۱- به « تفسیر نمونه » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۴۹ مراجعه فرمایید .

تصادف ها و ضرورت های کور و کر باشد .

جزء بیست و یکم (۶۳)

خلقت مجدد آسان تر از خلقت نخستین است

۲۷ وَ هُوَ الَّذی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلی فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

اوکسی است که آفرینش راآغازکرد،سپس آن رابازمی گرداند و این کار برای او آسان ترمی باشد و برای او توصیف برتر در آسمان و زمین است و اوست شکست ناپذیر و حکیم .

قرآن دراین آیه باکوتاه ترین استدلال ، مسأله امکان معاد را اثبات کرده است ، می گوید : شما معتقدید آغاز آفرینش از او است ، بازگشت مجدد که از آن آسان تر است چرا از او نباشد ؟

دلیل آسان تر بودن « اعاده » از « آغاز » این است که در آغاز اصلاً چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد ، ولی در اعاده لااقل مواد اصلی موجود است ، قسمتی در لابلای خاک های زمین و بخشی در فضا پراکنده می باشد ، تنها مسأله همان نظام دادن و صورت بندی آن است .

(۶۴) سوره روم

ولی توجه به یک نکته در این جا ضروری است که تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از دریچه فکر ما است وگرنه برای وجودی که بی نهایت است ، « سخت » و « آسان » هیچ تفاوتی ندارد ، اصولاً سخت و آسان در جایی مفهوم دارد که سخن از قدرت محدودی در میان باشد

که از عهـده کاری به خوبی برآید و از عهده کار دیگری به زحمت ، اما هنگامی که سـخن از قدرت نامحدود در میان است ، سخت و آسان بی معنی می شود .

به تعبیر دیگر برداشتن عظیم ترین کوه های روی زمین برای خداوند به همان اندازه آسان است که برداشتن یک پر کاه .

و شاید به همین دلیل بلافاصله در ذیل آیه می فرماید : « وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ » .

چراکه هر وصف کمالی در آسـمان و زمین درباره هر موجودی تصور کنید از علم قدرت و مالکیت و عظمت و جود و کرم ، مصـداق اتـمّ و اکمـل آن نزد خـدا اسـت ، چراکـه همه محـدودش را دارنـد و او نامحـدودش ، اوصـاف همه عارضـی است و اوصاف او ذاتی و او منبع اصلی همه کمالات است .

جزء بیست و یکم (۶۵)

خداپرستی در سرشت شماست

۳۰ فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَالنّاسَ عَلَیْها لاتَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن ، این فطرتی است که خداونـدانسان هارا بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین

محکم و استوار ، ولی اکثر مردم نمی دانند .

« اَقِمْ » از ماده «اِقامَه» به معنی صاف و مستقیم کردن و برپاداشتن است .

« وَجْه » به معنی "صورت" است و در این جا منظور صورت باطنی و روی دل می باشد ، بنابراین منظور تنها توجه با صورت نیست ، بلکه توجه با تمام وجود است ، زیرا وجه و صورت ، مهم ترین عضو بدن و سمبل آن است .

« حَنیف » از ماده « حَنَف » به معنی تمایل از باطل به سوی حق و از کجی به راستی است ، به عکس « جَنَف » به معنی تمایل از راستی به گمراهی می باشد .

(۶۶) سوره روم

« فِطْرَه » در اصل از ماده « فَطْر » به معنی شکافتن چیزی از طول است و در این گونه موارد به معنی خلقت به کار می رود ، گویی به هنگام آفرینش موجودات ، پرده عدم شکافته می شود و آن ها آشکارمی گردند .

بنابراین « دین حنیف » یعنی دینی که از تمام کجی ها و انحرافات و خرافات و گمراهی ها به سوی راستی و درستی متمایل شده است .

مجموع این جمله چنین معنی می دهد که توجه خود را به سوی آیینی داشته باشد که از هرگونه اعوجاج و کجی، خالی است که همان آیین اسلام و آیین پاک و خالص خدا می باشد .

آیه فوق تأکید می کند که دین حنیف و خالص خالی از هرگونه

شرک ، دینی است که خداوند در سرشت همه انسان ها آفریده است ، سرشتی جاودانی و تغییرناپذیر ، هرچند بسیاری از مردم به این واقعیت توجه نداشته باشند .

۳۱ مُنیبینَ اِلَیْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ اَقیمُوا الصَّلوةَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکینَ

این باید در حالی باشد که شما بازگشت به سوی او کنید و از او بپرهیزید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید .

واژه « مُنیبینَ » از ماده « اِنابَه » و در اصل به معنی بازگشت مکرر است و در این جا منظور بازگشت به سوی خدا و بازگشت به سوی سرشت توحیدی می باشد ، به این معنی که هر زمان عاملی پیدا شود که انسان را از نظر عقیده و عمل از اصل توحید منحرف سازد، باید به سوی او بازگردد و هرقدر این امر تکرار شود ، مانعی ندارد تا سرانجام پایه های فطرت آن چنان محکم و موانع و دوافع آن چنان سست و بی اثر گردد که به طور مداوم در جبهه توحید بایستید

و مصداق تامّ « فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفا » گردد .

قابل توجه این که « اَقِمْ وَجْهَکَ » به صورت مفرد آمده است و «مُنیبینَ» به صیغه جمع ، این نشان می دهد که دستور اول گرچه مفرد است و مخاطب آن پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد ، ولی درحقیقت همه مؤمنین و مسلمین مخاطبند .

به دنبال دستور « اِنابَه » و بازگشت ، دستور به « تقوا » می دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است ، می فرماید: « ازخداوند بپرهیزیـد » (وَ اتَّقُوهُ) ، یعنی از مخالفت فرمانش بپرهیزیـد. سـپس ازمیان تمام اوامر، تکیه و تأکیـد بر موضوع نماز کرده ، می گویـد : « وَ اَقیمُوا الصَّلوةَ ». چراکه نمـاز در تمـام ابعادش مهم ترین برنامه مبارزه با شـرك و مؤثرترین وسـیله تقویت پایه های توحید و ایمان به خدا است .

لذا از میان تمام نواهی نیز روی « شرك » تکیه می کند و می گوید: « وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکینَ » .

چراکه شـرك بزرگ ترین گنـاه و اکبر کبـائر است که هر گناهی را ممکن است خداونـد ببخشـد اما شـرك را هرگز نخواهد بخشـید ، چنان که در آیه ۴۸ سوره نسـاء می خوانیم : « اِنَّ اللّهَ لاـ یَغْفِرُ اَنْ یُشْـرَكَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دوُنَ ذلِكَ لِمَنْ یَشاءُ : خـداوند شرك را نمی بخشد ولی کمتر از آن را برای هرکس بخواهد ، می بخشد » .

خداشناسی عامل «وحدت» و شرک مایه «تفرقه» است

جزء بیست و یکم (۶۹)

۳۲ مِنَ الَّذینَ فَرَّقُوا دینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعا کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ

ازکسانی که دین خودراپراکنده ساختند و به دسته هاو گروه ها تقسیم شدند و (عجیب این که) هر گروهی به آن چه نزد آن ها است ، (دلبسته و) خوشحالند .

ص:۵۲

یکی از نشانه های شـرک ، پراکندگی و تفرقه است ، چراکه معبودهای مختلف منشأ روش های متفاوت و سرچشمه جدایی ها و پراکنـدگی هـا است ، به خصوص این که شـرک همواره توأم بـا هوای نفس و تعصب و کبر و خودخواهی و خودپسـندی و مولود آن است ، لذا اتحاد و وحدت جز در سایه خداپرستی و عقل و تواضع و ایثار امکان پذیر نیست .

بنابراین هرجا اختلاف و پراکنـدگی دیـدیم ، بایـد بـدانیم نوعی شـرک حاکم است ، این موضوع را به صورت نتیجه می توان بازگو کرد که نتیجه شرک ، جدایی صفوف ، تضاد ، هدر رفتن نیروها و سرانجام ضعف و زبونی و ناتوانی است .

(۷۰) سوره روم

اما این که هر گروهی از منحرفان و مشرکان از راهی که انتخاب کرده اند، خوشحالند و آن را حق می پندارند ، دلیلش روشن است، چراکه هـوا و هوس ، کـارش زینت کردن خواسـته هـای دل در نظر انسـان است و این تزیین نـتیجه اش دلبسـتگی هرچه بیشتر و خوشحالی به خاطر راهی است که برگزیده ، هرچند بیراهه و گمراهی باشد .

هواپرستی هرگز به انسان اجازه نمی دهـد چهره حقیقت را آن چنان که هست،ببیند و قضاوت صـحیح و خالی از حبّ و بغض ها پیدا کند .

قرآن مجید در آیه ۸ سوره فاطر می گوید : « اَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ

جزء بیست و یکم (۷۱)

عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنا : آیا کسی که اعمال زشتش در نظرش تزیین شده و

ص:۵۳

آن را زیبا می بینـد (همانند کسـی است که در راه حق گام برمی دارد و حقایق را آن چنان که هست ، می بیند و می داند) »
؟

۳۳ وَ اِذا مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنیبینَ اِلَیْهِ ثُمَّ اِذا اَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً اِذا فَریقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ

هنگامی که ضـرر و ناراحتی به مردم برسـد، پروردگار خود را می خواننـد و به سوی او بازمی گردند ، اما هنگامی که رحمتی از خودش به آن ها بچشاند ، گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند .

تعبیر به « مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ » ، اشاره به مختصر ناراحتی است. همان گونه که تعبیر « اَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً » (رحمتی از سوی خود به سوی آن ها می چشاند) اشاره به رسـیدن به مختصـر نعمت است ، زیرا تعبیر چشـیدن در این گونه موارد در امور کم و جزئی اطلاـق می شود ، مخصوصـا بـا ذکر کلمه « ضُـرّ » و « رَحْمَه » به صورت نکره. یعنی گروهی چنانـنـد که با مختصـر مشـکلی به سراغ « اللّه » می رونـد و پرده هـا از روی فطرت توحیـدیشان به کنـار می رود ، اما با مختصـر نعمتی به کلی تغییر مسـیر داده و مست و غافل می شوند و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند .

(۷۲) سوره روم

البته در مورد اول به صورت کلی می گوید : همه مردم چنین هستند که در مشکلات به یاد خدا می افتند ، زیرا وجود فطرت

توحیدی ، همگانی است .

اما در مورد دوم یعنی نعمت ، تنها از گروهی یاد می کنـد که راه شـرک را می پوینـد ، چرا که گروهی از بندگان خدا هم در مشکلات به یاد او هستند و هم در نعمت ها ، هرگز تغییرات زندگی آن ها را از یاد حق غافل نمی کند .

تکیه روی « مُنیبینَ اِلَیْهِ » بـاتوجه به مفهومی که قبلاً برای « اِنـابه » ذکر کردیم ، که « اِنـابه » از ماده « نَوْب » به معنی بازگشـت مکرر به چیزی است ، اشاره لطیفی به این معنی می باشد که پایه و اساس در فطرت انسان ، توحید و خداپرستی است و شـرک ، امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می کند، خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید بازمی گردد .

جزء بیست و یکم (۷۳)

جالب این که « رحمت » در آیه فوق از ناحیه خدا شـمرده شده اما « ضُـرّ » و ناراحتی اسناد به او داده نشده است ، زیرا بسیاری از گرفتـاری هـا و مشـکلات مـا نتیجه اعمـال و گناهـان خود مـا است ، امـا رحمت ها همه به خـدا بازمی گردد ، خواه به طور مستقیم یا غیرمستقیم .

۳۴ لِیَکْفُرُوا بِما اتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

(بگـذار) نعمت هایی را که ما به آن ها داده ایم ، کفران کنند و (از نعمت های زودگذر دنیا هرچه می توانید) بهره گیرید ، اما به زودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجویی های بی حساب شما چه بوده است) .

گرچه مخاطب ، مشرکان هستند ، ولی بعید نیست آیه مفهوم وسیعی داشته باشد که تمام کسانی را که به هنگام روآوردن نعمت ها خدا را فراموش کرده و تنها به تمتّع و بهره گیری از این نِعَم پرداخته و بخشنده نعمت ها را از یاد می برند ، شامل می گردد .

(۷۴) سوره روم

بدیهی است به کار بردن صیغه امر در این جا به عنوان تهدید است .

در خوشی و ناخوشی به یاد خدا باشید

۳۶ وَ اِذا اَذَقْنَاالنّاسَ رَحْمَهً فَرِحُوا بِها وَ اِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ بِما قَدَّمَتْ اَیْدیهِمْ اِذا هُمْ یَقْنَطُونَ

و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، خوشحال می شوند و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده اند، به آن ها رسد ، ناگهان مأیوس می شوند .

درحالی که افراد بی ایمان در میان « غرور » و « یأس » دست و پا می زنند، افراد باایمان در میان « شکر » و « صبر » قرار دارند .

از این آیه به خوبی استفاده می شود که حداقل بخشی از مصائب و گرفتاری هایی که دامان انسان را می گیرد، نتیجه اعمال و گناهان او است ، خدا می خواهد به این وسیله به آن ها هشدار دهد و آنان را پاک کرده و به سوی خود آورد .

جزء بیست و یکم (۷۵)

این نکته نیز لازم به یادآوری است که جمله « فَرِحُوا بِها » در این جا تنها به معنی خوشحال شدن به نعمت نیست ، بلکه منظور شادی

توأم بـا غرور و یـک نوع مستی و بی خبری است ، همان حالتی که به افراد کم مایه به هنگامی که به نوایی می رسـند ، دسـت می دهد وگرنه شادی توأم با شکر و توجه به خدا نه تنها بد نیست ، بلکه به آن دستور داده شده است؛ «قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا» (۵۸/یونس) .

تعبیر به « ما قَدَّمَتْ اَیْدیهِمْ » که معاصـی را به دست ها نسـبت می دهد ، به خاطر این است که بیشترین اعمال انسان به کمک دست او انجام می شود ، هرچنـد گناهـانی بـاقلب یا با چشم و زبان نیز صورت می گیرد ، اما فزونی اعمال دست ، موجب این تعبیر شده است .

در این جـا سؤالی پیش می آیـد که آیا این آیه با آیه ۳۳ همین سوره تضـاد نـدارد ؟ چون در این آیه سـخن از یأس آن ها به هنگـام مصـائب است ، درحـالی که آیه گذشـته از توجه آن هـا به خـدا به هنگام بروز مشـکلات و شدائـد سـخن می گویـد ، خلاصه ، آن یکی سخن از امیدواری می گوید و این یکی سخن از یأس .

(۷۶) سوره روم

اما باتوجه به یک نکته ، پاسخ سؤال را روشن می سازد و آن این که؛ در آیه گذشـته بحث از مسأله « ضُرّ » یعنی حوادث زیان بـارماننـد طوفان ها و زلزله ها و شدائـد دیگر در میان بود که عموم مردم اعم از موحـد و مشـرک در این حال به یاد خـدا می افتند و این یکی از نشانه های فطرت توحیدی است .

اما در آیه مورد بحث ، سخن از بازتاب های معاصی انسان است

و یـأس ناشـی از آن ، زیرا بعضـی از افراد چنـان هسـتند که اگر عمـل نیکی انجام دهنـد ، مغرور می شونـد و خودرا مصون از عذاب الهی می شمرند و هنگامی که کار بدی انجام دهند و عکس العملش دامن آن ها را بگیرد ، یأس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه می کند، هم آن «عُجْب» و غرور مذموم است و هم این « یأس و نومیدی » از رحمت خدا .

بنابراین هریک از دوآیه مطلبی را مطرح کرده که از دیگری جدااست.

کمی یا زیادی رزق وروزی برای آزمایش شماست

جزء بیست و یکم (۷۷)

۳۷ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

آیا ندیدنـد که خداونـد روزی را برای هرکس بخواهـد، گسترده یا تنگ می سازد ، در این نشانه هایی است برای جمعیتی که ایمان می آورند .

نه ظهور نعمت ها بایـد مایه غرور و فراموشـکاری و طغیان شود و نه پشت کردن آن مایه یأس و نومیـدی ، که وسـعت و ضـیق روزی به دست خدا است ، گاهی مصلحت را در اولی می بیند و گاهی در دومی .

درست است که عالَم ، عالَم اسـباب است و آن هاکه تلاشـگرند و سـخت کوش ، معمولاً بهره بیشتری از روزی ها دارند و آن ها که تنبلنـد و سـست و کم تلاش ، بهره کمتری ، ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشـگی نیست ، چراکه گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که

ص:۵۸

هرچه می دونـد ، به جـایی نمی رسـند و به عکس گـاه افراد کم دست و پـا را مشاهـده می کنیم که درهای روزی از هرسو به روی آن ها گشوده است .

(۷۸) سوره روم

این اسـتثناها گویا برای این است که خداونـد نشان دهـد با تمام تأثیری که در عالَم اسـباب آفریـده ، نباید در عالَم اسـباب گم شونـد و نباید فراموش کنند که درپشت این دسـتگاه ، دست نیرومند دیگری است که آن را می گرداند. گاه چنان سـخت می گیرد که هر چه انسـان می کوشـد و به هر دری می زنـد ، همه درهـا را به روی خود بسـته می بینـد و گـاه آن چنان آسان می گیرد که هنوز به سراغ دری نیامده ، در برابر او باز می شود .

آری وجـود ایـن اسـتثناها نشـانه ایـن است که کـار به دست دیگری است، چنـان که در حـدیث معروفی ازعلی آمـده است : « عَرَفْتُ اللّهَ سُبْحانَهُ بِفَسْخِ الْعَزائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ : من خداوند سـبحان را از آن جا شـناختم که (گاه) تصمیم های محکم فسخ می شود و گاه گره ها گشوده و اراده های قوی نقض می گردد و ناکام می ماند » .(۱)

سرچشمه فساد، اعمال ناشایسته خودمردم است

جزء بیست و یکم (۷۹)

۴۱ ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام

۱- « نهج البلاغه » ، حکمت ۲۵۰ .

داده اند، آشکار شده ، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آن هارابه آن ها بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

آیه فوق معنی وسیع و گسترده ای راپیرامون ارتباط « فساد » و « گناه » با یکدیگر بیان می کند که نه مخصوص سرزمین مکه و حجاز است و نه عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، بلکه به اصطلاح از قبیل « قضیه حقیقیه » است که پیوند "محمول" و "موضوع" را بیان می کند ، به عبارت دیگر هرجا فسادی ظاهر شود ، بازتاب اعمال مردم است و در ضمن یک هدف تربیتی دارد تا مردم طعم تلخ نتیجه اعمالشان را بچشند ، شاید به خود آیند .

« فساد بحر » ممکن است به صورت کمبود مواهب دریایی و یا ناامنی ها و جنگ هایی که در دریاها به وقوع می پیوست ، باشد .

(۸۰) سوره روم

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « زندگی موجودات دریا به وسیله باران است ، هنگامی که باران نبارد ، هم خشکی ها به فساد کشیده می شود و هم دریا، و این هنگامی است که گناهان فزونی گیرد » .(۱)البته آن چه در این روایت آمده ، بیان یک مصداق روشن از فساد است و نیز آن چه در رابطه با نزول باران و حیات حیوانات دریایی در این حدیث ذکر شده ، مسأله ای است که دقیقا به تجربه رسیده که هروقت

۱- « المیزان » ، جلد ۱۶ ، صفحه ۲۱۰ .

باران کمتر ببارد ، ماهی در دریا کم خواهد شد و حتی از بعضـی از ساحل نشینان شنیده ایم که می گفتند : « فایده باران برای دریا ، بیش از فایده آن برای صحرا است » .

رابطه « گناه » و « فساد »

بـدون شـک هر کار خلافی در وضع « جامعه » و از طریق آن در وضع « افراد » اثر می گـذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی

جزء بیست و یکم (۸۱)

می شود ، گناه و کار خلاف و قانون شـکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم ، تأثیر نامطلوب خواهد گذارد و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می شود .

« دروغ » سلب اعتماد می کند ، « خیانت در امانت » روابط اجتماعی را برهم می زند ، « ظلم » همیشه منشأ ظلم دیگری است ، « سوء اسـتفاده از آزادی » به دیکتـاتوری می انجامـد و دیکتـاتوری به انفجـار ، « ترک حقوق محرومـان » کینه و عـداوت می آفریند و تراکم کینه ها و عداوت ها، اساس جامعه را متزلزل می سازد .

خلاصه این که ؛ هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده ، عکس العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه « ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ » همین است (این رابطه طبیعی «گناه» و «فساد» است) .

ولی از روایات اسلامی استفاده می شود که بسیاری از گناهان

علاوه بر این ها ، یک سلسله آثار شوم با خود همراه می آورند که ارتباط و پیوندشان با آن آثار حداقل از نظر طبیعی ناشناخته است. مثلاً در روایات آمده است که ؛ « قطع رَحِم » عمر را کوتاه و « خوردن مال حرام » قلب را تاریک و شیوع زنا سبب فنای انسان ها می شود و روزی را کم می کند و ... .

(۸۲) سوره روم

حتی در روایتی از امام صادق می خوانیم : « مَنْ یَمُوتُ بِالذُّنُوبِ اَکْثَرُ مِمَّنْ یَمُوتُ بِالْآجالِ : آن ها که به وسیله گناه از دنیا می روند ، بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می میرند » .(۱)

نظیر این معنی به تعبیر دیگری در قرآن آمده آن جاکه می فرماید : «وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْناعَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَاَخَذْناهُمْ بِماکانُوا یَکْسِبُونَ : اگر آن هاکه درشهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ، برکات آسمان ها و زمین را به روی آن ها می گشاییم ولی آیات ما را

جزء بیست و یکم (۸۳)

تکذیب کردند ، ما نیز آن هارا به مجازات اعمالشان گرفتیم » (۹۶/اعراف). به این ترتیب « فساد » در آیه مورد بحث ، اعم از مفاسد اجتماعی و بلاها و سلب برکات است .

نکته قابل توجه دیگر این که ؛ از آیه فوق ضمنا استفاده

ص:۶۲

۱- « سفینه البحار » ، ماده " ذنب " .

می شود که یکی از فلسفه های آفات و بلاها ، تأثیر تربیتی آن ها روی انسان است ، آن ها باید واکنش اعمال خود را ببینند تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوا بازگردند .

نمی گوییم همه شرور و آفات از این قبیل است ، ولی می گوییم : حداقل بخشی از آن ها دارای چنین فلسفه ای است و البته فلسفه های دیگری نیز دارد که در جای خود از آن بحث کرده ایم .

۴۲ قُلْ سیرُوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلُ کانَ اَکْثَرُهُمْ مُشْرِکینَ

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند ، چگونه بود؟ بیشتر آن ها مشرک بودند .

(۸۴) سوره روم

قصرها و کاخ های ویران شده آن ها را بنگرید، خزائن به تاراج رفته آن ها را تماشا کنید ، جمعیت نیرومند پراکنده آن ها را مشاهده نمایید و سرانجام قبرهای درهم شکسته و استخوان های پوسیده آن ها را بنگرید. ببینید سرانجام ظلم و ستم و گناه و شرک آن ها چه شد؟ ببینید اگر آن ها آشیانه مرغان را سوزاندند ، چگونه خانه این صیادان نیز به ویرانی کشیده شد؟ آری « اکثر آن ها مشرک بودند » « کانَ اَکْثَرُهُمْ مُشْرِکینَ » و شرک ، امّ الفساد و مایه تباهی آن ها شد .

گردشگری در زمین از دیدگاه قرآن

مسأله گردش در زمین(سیر در ارض) شش بار در قرآن مجید در سوره های آل عمران ، انعام ، نحل ، نمل ، عنکبوت و روم آمده که یک بار از آن ها به منظور مطالعه اسرار آفرینش (۲۰ / عنکبوت) و پنج بار دیگر به منظور عبرت گرفتن از عواقب دردناک و شوم اقوام ظالم و جبار و ستمگر و آلوده است .

جزء بیست و یکم (۸۵)

قرآن برای مسائل عینی و حسی که آثار آن کاملاً قابل لمس است ، در امور تربیتی اهمیت خاصی قائل است ، مخصوصا به مسلمانان دستور می دهد که از محیط محدود زندگی خود درآیند و به سیر و سیاحت این جهان پهناور بپردازند، دراعمال و رفتار اقوام دیگر و پایان کار آن ها بیندیشند و از این رهگذر اندوخته پرارزشی از آگاهی و عبرت فراهم سازند .

قدرت های شیطانی در دنیای امروز برای گسترش دامنه استثمار خود در سراسر جهان ، تمام کشورها و سرزمین ها و اقوام مختلف را بررسی کرده و طرز فرهنگ و نقاط قوت و ضعف و صنایع مادی آن ها را به خوبی برآورد کرده اند .

قرآن می گوید : به جای این جباران ، شما سیر در ارض کنید و به جای تصمیم های شیطانی آن ها ، درس های رحمانی بیاموزید .

عبرت گرفتن از زندگی دیگران ، از تجربه های شخصی ،

پرارزش تر و مهم تر است ، زیرا در این تجربه ها بایـد انسان زیان هایی متحمل شود تا مسائلی بیاموزد ولی در عبرت گرفتن از زندگی و تجارب دیگران ، انسان بی آن که متحمل سوخت و زیانی شود ، توشه گرانبهایی می اندوزد. دسـتور قرآن در زمینه « سـیر در ارض » منطبق بر کامل ترین شـیوه هایی است که امروز بشـر برای مطالعات خود به دست آورده و آن این که پس از فراگرفتن مسائل در کتاب ها ، دست شاگردان را می گیرنـد و به سـیر در ارض و مطالعه شواهـد عینی آن چه خوانده اند ، می برند. البته امروز نوع دیگری سیر در ارض به نام « جهانگردی » از طرف تمدن های شیطانی برای جلب مال و ثروت حرام رایج شـده که غالبا اهـداف انحرافی دارد ، مانند انتقال فرهنگ های ناسالم ، عیاشـی ، هوس رانی ، بی بند و باری و سـر گرمی های ناسالم دیگر ، این همان جهانگردی ویرانگر است .

اسـلام طرفـدار آن نوع جهـانگردی است که وسـیله انتقـال فرهنگ های سالم ، تراکم تجربه ها ، آگاهی از اسـرار آفرینش در جهان انسانیت و جهان طبیعت و گرفتن درس های عبرت از سرنوشت دردناک اقوام فاسد و ستمگر است .

جزء بیست و یکم (۸۷)

ذکر این نکته نیز بی تناسب نیست که در اسـلام نوع دیگری از جهانگردی تحت عنوان «سـیاحت» مورد نهی واقع شـده است ، چنان که در حدیثی می خوانیم : « لا سِیاحَهَ فِی الْإِسْلامِ :

سیاحت در اسلام نیست » و منظور از آن ، زندگی کسانی است که برای تمام عمر یا مدتی ، از زندگی اجتماعی به کلی جدا می شوند و بی آن که فعالیتی داشته باشند ، در روی زمین به حرکت می پرداختند و همچون رهبان ها زندگی می کردند و سربار اجتماع بودند .

به تعبیر دیگر کار آن ها « رهبانیت سیار » بود ، در مقابل رهبان های ثابتی که در دیرها منزوی بودند و از جامعه برکنار ، و از آن جا که اسلام با رهبانیت و انزوای اجتماعی مخالف است ، این نوع « سیاحت » را نیز محکوم می کند .

نقش بادها در بقای طبیعت

(۸۸) سوره روم

۴۶ وَ مِنْ ایاتِهِ اَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِاَمْرِهِ وَلِتَبْتَغ‍ُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

از آیات(عظمت و قدرت)خدا این است که بادها را به عنوان بشارتگرانی می فرستد تاشمارا ازرحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتی هابه فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید ، شاید شکرگزاری کنید .

بادها در پیشاپیش باران حرکت می کنند ، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته ، به هم می پیوندند و به سوی سرزمین های خشک و تشنه می برند، صفحه آسمان را می پوشانند و با دگرگون ساختن درجه

حرارت جو ، ابرها را آماده ریزش باران می کنند .

ممکن است اهمیت قدوم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن نباشد ، اما بیابان گردان تشنه کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند ، همین که بادها به حرکت درمی آیند و ابرها را همراه خود جابه جا می کنند و از لابلای نسیم ، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده ، به مشامشان می رسد ، برق امید در دل هایشان جستن می کند .

جزء بیست و یکم (۸۹)

گرچه در آیات قرآن بیشتر روی بشارتگری باد ، نسبت به نزول باران تکیه شده ، اما کلمه « مُبَشِّراتٍ » را نمی توان در آن محدود ساخت ، چرا که بادها بشارت های فراوان دیگری نیز با خود دارند ؛

بادها ، گرما و سرمای هوا را تعدیل می کنند ، عفونت ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده و هوا را تصفیه می کنند ، از فشار حرارت خورشید بر برگ ها و گیاهان می کاهند و از آفتاب سوختگی جلوگیری می کنند ، اکسیژن تولیدشده به وسیله برگ های درختان را برای انسان ها به ارمغان آورده و گاز کربن تولید شده به وسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند و ... . ذا در دنباله آیه می خوانیم : « وَ لِيُذيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ ... » .

بادها هم وسیله تولید نعمت های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند و هم وسیله حمل و نقل و سرانجام سبب رونق امر

تجارت که با جمله « لِيُذِيقَكَمْ مِنْ رَحْمَتِهِ » به اولی اشاره شده و با جمله « لِتَجْرِيَ الْفُلْكَ بِأَمْرِهِ » به دومی ، و با جمله «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» به سومی .

(۹۰) سوره روم

جالب این که همه این « برکات » مولود « حرکت » است ، حرکتی در ذرات هوا ، در محیط مجاور زمین .

اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود ، قدر آن معلوم نخواهد شد ، این بادها و نسیم ها نیز تا متوقف نشوند ، انسان نمی داند چه بلایی بر سر او می آید ، توقف هوا زندگی در بهترین باغ ها را همچون زندگی در سیاه چال های زندان می کند و اگر نسیمی در سلول های زندان های انفرادی بوزد ، آن را همچون فضای باز می کند و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندان ها ، همان توقف هوای آن ها می باشد .

حتی در سطح اقیانوس ها اگر بادها متوقف شود و امواج خاموش گردد ، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهدافتاد و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن وحشتناکی خواهدشد.

جزء بیست و یکم (۹۱)

« فخر رازی » می گوید : جمله « وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ » (تا شما را از رحمت خود بچشاند) باتوجه به این که چشانیدن در مورد « شیء قلیل » گفته می شود ، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا ، رحمت اندکی بیش نیست و رحمت واسعه الهی مخصوص جهان دیگر است .

۴۸ اَللّهُ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحابا فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا اَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ اِذاهُمْ یَسْتَبْشِرُونَ

خداوند همان کسی است که بادها را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، سپس آن هارادرپهنه آسمان آن گونه که بخواهد ، می گستراند و متراکم می سازد ، در این هنگام دانه های باران رامی بینی که ازلابلاهای آن خارج می شوند، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هرکس از بندگانش که بخواهد ، می رساند ، خوشحال می شوند .

(۹۲) سوره روم

« کِسَف » جمع « کِسْفَه » به معنی قطعه می باشد و در این جا ظاهرا اشاره به قطعاتی است از ابر که روی یکدیگر متراکم می شوند و آن را غلظت و شدت می بخشد و این به هنگامی است که ابرها آماده برای نزول باران می شود .

« وَدْق » گاه به ذرات کوچک آب غبارمانندی گفته می شود که به هنگام نزول باران در آسمان پخش می شود و به قطره های پراکنده باران نیز اطلاق می گردد .

آری یکی از نقش های مهم هنگام نزول باران ، بر عهده بادها گذاشته شده است ، آن ها هستند که قطعات ابر را از سوی زمین های

ص:۶۹

خشک و تشنه حمل می کنند و همان ها هستند که مأموریت گستردن ابرها بر صفحه آسمان و سپس متراکم ساختن آن ها و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران زایی را بر عهده دارند .

جزء بیست و یکم (۹۳)

بادها همچون چوپان آگاه و پرتجربه ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می کنند و در مسیرهای معینی حرکت می دهند ، سپس آن ها را برای دوشیدن شیر آماده می سازد .

جمله « فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ » (دانه های باران و ذرات کوچک آن را می بینی که از لابلای ابرها خارج می شوند) ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادها در حدی نیست که مانع خروج قطره های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود ، بلکه این ذرات کوچک علی رغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده است ، راه خودرا از لابلای آن ها به سوی زمین پیدا می کنند و نرم نرم بر زمین های تشنه پاشیده می شوند تا به خوبی آن هارا سیراب کنند و درعین حال ویرانی به بارنیاورند .

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می کند و صخره ها را به حرکت درمی آورد ، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می دهد که از لابلای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد .

(۹۴) سوره روم

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هرچند در یک روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده، برای ما چندان

محسوس نیست ، اما به هنگامی که با هواپیما از لابلای ابرها عبور می کنیم یا بر فراز آن قرار می گیریم ، کاملاً ـ روشن و نمایان است .

۴۹ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ اَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسینَ

هرچند پیش از آن که بر آنان نازل شود ، مأیوس بودند .

« مُبْلِس » از ماده « اِبْلاس » به معنی یأس و نومیدی است .

این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می کنند که همچون عرب های بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره های باران دارد .

آن ها در حالی که گاه ناامیدی و یأس ، سایه شوم و سنگینی بر جان و روحشان افکنده و آثار تشنگی و عطش در وجود آن ها و دام ها و زمین مزروعیشان آشکارگشته ، ناگهان بادهایی که پیش قراولان نزول باران هستند ، به حرکت درمی آید ، بادهایی که بوی باران از لابلایش به مشام می رسد .

جزء بیست و یکم (۹۵)

چند لحظه می گذرد ، ابرها در آسمان گسترده می شوند ، غلیظ تر و فشرده تر می گردند و سپس باران شروع می شود ، گودال ها از آب زلال پر می شود ، جوی های کوچک و بزرگ از این مائده آسمانی لبریز می گردد ، زندگی و حیات در زمین های خشک و هم در اعماق دل این بیابانگردان جوانه می زند ، برق امید در دل هایشان می درخشد و ابرهای تاریک یأس و نومیدی کنار می رود .

از طبیعت زیبا درس بگیرید

۵۰ فَانْظُرْ اِلی اثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند، آن کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است .

(۹۶) سوره روم

تکیه روی جمله « فَانْظُرْ » (بنگر) اشاره به این است که آن قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران آشکار است ، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود. تعبیر به « رحمت الهی » در مورد باران ، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است .

باران، زمین های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد.

باران ، به درختان ، زندگی و حیات نوین می بخشد .

باران ، گرد و غبار هوا را فرومی نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند .

باران ، گیاهان را شستشو داده و به آن ها طراوت می بخشد .

باران هوا را مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می کند .

باران ، به زمین فرومی رود و بعداز چندی به صورت قنات ها

و چشمه ها ظاهر می شود .

باران ، نهرها و سیلاب هایی به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها ، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند .

جزء بیست و یکم (۹۷)

و بالاخره باران ، هوای گرم و سرد ، هردو را تعدیل می کند ، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند .

تعبیر به « رحمت » در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است ؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل .

و نیز در آیه ۲۸سوره شوری می خوانیم: «وَ هُوَالَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ : او کسی است که باران را نازل می کند ، بعد از آن که مردم نومید شده اند و دامنه رحمت خود را می گستراند» .

سپس با توجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند ، در پایان آیه می افزاید : « اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ » .

تعبیر به « مُحْیی » به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع ، مخصوصا با « لام » تأکید ، دلیل بر نهایت تأکید است .

(۹۸) سوره روم

بارها در آیات قرآن دیده ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد ، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران ، به عنوان گواه انتخاب می کند .

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین های مرده ، می فرماید : « کَذٰلِکَ الْخُرُوجُ : رستاخیز نیز چنین است ». شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می فرماید: « کَذٰلِکَ النُّشُورُ : نشور در قیامت این گونه است » .

در واقع قانون حیات و مرگ همه جا شبیه یکدیگر است ؛ کسی که با چند قطره باران ، زمین مرده را زنده می کند و شور و جنبش و حرکت در آن می آفریند و این کار همه سال وگاه همه روز تکرار می شود ، این توانایی را دارد که انسان ها را نیز بعد از مرگ زنده کند ، همه جا مرگ به دست او است و حیات نیز به فرمان او .

۵۱ وَ لَئِنْ اَرْسَلْنا ریحا فَرَاَوْهُ مُصْفَرّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ

جزء بیست و یکم (۹۹)

و اگر ما بادی بفرستیم(داغ و سوزان)و بر اثر آن زراعت و باغ خودرازرد و پژمرده ببینند،راه کفران را پیش می گیرند.

کلمه « مُصْفَرّا » از ماده « صُفْرَه » به معنی رنگ زرد است و به اعتقاد اکثر مفسران ، ضمیر « رَاَوْهُ » به گیاهان و درختان بازمی گرددکه بر اثر وزش بادهای مضرّ ، زرد و پژمرده می شوند. آن ها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آن چنانند که قبل از آمدن باران مأیوس و بعد از نزول آن ، بسیار شادند و اگر روزی باد سمومی بوزد و زندگی آنان موقتا گرفتار مشکلاتی گردد ، فریادشان بلند می شود و زبان به کفر می گشایند .

به عکس مؤمنـان راستین که از نعمت خـدا شادنـد و شـکر گزار و در مصـائب و مشـکلات صـبورند و شـکیبا، دگر گونی های زنـدگی مـادی ، کمترین خللی وارد نمی کنـد و همچون کوردلان ضـعیف الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی شوند .

نکته جالب این که در این جا بادهای مفید و باران زا به صورت صیغه جمع آمده (رِیاح) اما در مورد بادهای زیان بار ، صیغه مفرد

(۱۰۰) سوره روم

(ریح) ، اشاره به این که اغلب بادها ، مفید هسـتند و باد سموم، جنبه استثنایی دارد که گاه در یک ماه و یایک سال، یک بار می وزد اما وزش های مفید در تمام روزها و شب ها درجریانند .

آخرین نکته ای که ذکر آن در ذیل این آیه ضروری به نظر می رسد ، تفاوت «یَسْتَبْشِروُنَ» (خوشحال می شوند) که در مورد وزش هـای مفیـد و نـافع در آیات گذشـته آمـده است ، با جمله « لَظَلُّوا مِنْ بَعْـدِهِ یَکْفُروُنَ » (بعـد از آن به کفر خود ادامه می دهند) که در این آیه آمده ، می باشد .

این تفاوت نشان می دهد که آنان آن همه نعمت های بزرگ و پی درپی خدا را می بینند و خوشـحال می شوند ، اما اگر برای یک بار و یک روز مصیبتی فرا رسد ، چنان داد و فریاد می کشند و به سوی کفر می روند که گویی از آن دست بردار نیستند .

درست همانند کسانی که یک عمر سالم هستند و زبان به شکر باز

ص:۷۵

نمی کنند، اما یک شب که در آتش تب می سوزند، آن چه کفر و ناسزا است ، می گویند و چنین است حال افراد بی دانش و ضعیف الایمان .

جزء بیست و یکم (۱۰۱)

در این زمینه در ذیل آیه ۳۵ همین سوره و آیه ۹ و ۱۰ سوره هود و آیه ۱۱ سوره حج بحث های دیگری مطرح شده است که می توانید به آن ها مراجعه نمایید .

کودکی خود را به خاطر بسپار

۵۴ اَللّهُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفا وَ شَیْبَهً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلیمُ الْقَدیرُ

خدا همان کسی است که شما را آفرید ، درحالی که ضعیف بودید ، سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت بخشید و باز بعد از قوت ، ضعف و پیری قرار داد ، او هرچه بخواهد ، می آفریند و او است عالم و قادر .

در آغاز چنان ناتوان بودید که حتی قدرت دورکردن مگسی از خود را نداشتید ، یا این که قادر نبودید آب دهان خود را نگه دارید ، این از نظر جسمانی ، و ازنظر فکری به مصداق « لا تَعْلَمُونَ شَیْئا » (هیچ چیز نمی دانستید) حتی پدر و مادر مهربانی را که دائما مراقب شما بودند ، نمی شناختید .

(۱۰۲) سوره روم

ولی کم کم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری

قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید .

و با این حال نمی توانستید این قدرت را نگه دارید و درست همانند انسانی که از دامنه کوه بلندی به فراز قله رسیده ، از طرف دیگر سراشیبی را شروع کردید و باز به قعر دره ضعف و ناتوانی جسمی و روحی رسیدید .

این دگرگونی ها و فراز و نشیب ها ، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود و نه آن ضعف ، بلکه هردو از ناحیه دیگری بود و این خود نشانه آن است که چرخ وجودشما را دیگری می گرداند و هر چه دارید، عارضی است .

این همان است که امیرمؤمنان علی درگفتار نورانیش به آن

جزء بیست و یکم (۱۰۳)

اشاره کرده ، می فرماید : « عَرَفْتُ اللّهَ سُبْحانَهُ بِفَسْخِ الْعَزائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ : من خدا رادر فسخ تصمیم های محکم و گشودن گره هاو نقض اراده های قوی و ناکام مانـدن آن شـناختم » (۱)، من از این دگرگونی ها فهمیدم که قدرت اصـلی ، دست دیگری است و ما ازخود چیزی نداریم جزآن چه او به مامی بخشد .

جالب توجه این که درمورد ضعف دوم که برای انسان پیش می آید، کلمه « شَیْبَه » (پیری) را نیز اضافه می کند ، ولی در

۱- «نهج البلاغه» ، کلمات قصار، شماره ۲۵۰ .

ضعف اول ، نامی از « کودکی » نمی برد .

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ضعف پیری ، دردناک تر است ، زیرا اولاً روبه سوی مرگ و فنا دارد ، برعکس ضعف کودکی و ثانیا توقعی که از پیران سالخورده و باتجربه دارند، هرگز از کودکان نیست ، در حالی که گاه ضعف و ناتوانی آن ها یکسان است و این بسیار عبرت انگیز می باشد .

۱ «نهج البلاغه» ، کلمات قصار، شماره ۲۵۰ .

(۱۰۴) سوره روم

این مرحله است که قدرتمندان یاغی و سرکش را به زانو درمی آورد و به ضعف و زبونی و بیچارگی می کشاند .

پایان سوره روم

سوره لُقمان

سوره لُقمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الآمآ

الم .

۲ تِلْکَ ایاتُ الْکِتابِ الْحَکیمِ

این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار) .

این سوره ، بـا ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغـاز می شود و بیان حروف مقطعه در ابتـدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته ، چنان محتوایی بزرگ و عالی دارد که سرنوشت انسان ها را به کلی دگرگون می سازد .

« تِلْکَ » در لسـان عرب برای اشاره به دور است ، این تعبیر مخصوصا کنایه از عظمت و اهمیت این آیات است گویی در اوج آسمان ها و در نقطه دوردستی قرار گرفته .

توصیف « کِتاب » به « حَکیم » یا به خاطر استحکام محتوای آن است ، چرا که هرگز باطل به آن راه نمی یابد و هرگونه خرافه را از خـود دور می سـازد جز حق نمی گویـد و جز به راه حق دعوت نمی کنـد ، درست در مقابـل « لَهْوَ الْحَدیث » (سـخنان بیهوده) که در آیات بعد می آید قراردارد .

و یـا به معنی آن است که این قرآن همچون دانشـمند حکیمی است که در عین خاموشـی با هزار زبان سـخن می گویـد، تعلیم می دهـد، انـدرز می گویـد ، تشویق می کنـد ، انذار می نماید ، داسـتان های عبرت انگیز بیان می کند و خلاصه به تمام معنی دارای حکمت است و این سرآغاز تناسب مسـتقیمی دارد با سخنان « لقمان حکیم » که در این سوره از آن بحث به میان آمده است. البته هیچ مانعی ندارد که هر دو معنی « حکمت » در آیه فوق منظور باشد .

۳ هُدًی وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ

مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است .

جزء بیست و یکم (۱۰۷)

« هـدایت » در حقیقت مقـدمه ای است برای « رحمت پروردگار » ، چراکه انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیـدا می کنـد و به آن معتقـد می شود و در عمل خود آن را به کار می بنـدد و در آغاز سوره نمل، مایه هـدایت و بشارت « مؤمنین » (هدی و بشری للمؤمنین) .

و در آغاز سوره بقره ، مایه هدایت « متقین » « هدی للمتقین ».

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشـد که بـدون تقوا و پرهیزگاری روح تسـلیم و پـذیرش حقایق در انسان زنده نمی شود و طبعا هدایتی در کار نخواهد بود .

و ازاین مرحله پـذیرش حق که بگـذریم ، مرحله ایمان فرامی رسـد که علاوه بر هـدایت، بشارت به نعمت های الهی نیز وجود خواهد داشت .

و اگر از مرحله تقوی و ایمان فراتر رویم و به مرحله عمل صالح برسیم رحمت خدا نیز در آنجا افزوده می شود .

بنابراین سه آیه فوق ، سه مرحله پی درپی از مراحل تکامل بنـدگان خدا را بازگو می کند: مرحله پذیرش حق ، مرحله ایمان و مرحله عمل و

(۱۰۸) سوره لُقمان

قرآن در این سه مرحله به ترتیب مایه « هدایت » و « رحمت » است .

ویژگی های سه گانه نیکوکاران

۴ اَلَّذینَ یُقیمـُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتـُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ بِالْاٰخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ

همان ها که نماز را برپامی دارند ، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند .

این آیه محسـنین را با سه وصف ، توصـیف کرده ، می گوید: « آنها کسانی هستند که نماز را برپا می دارند ، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند ».

پیونـد آن هـا بـا خـالق از طریق نماز و با خلق خـدا از طریق زکات ، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومنـدی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظایف .

۵ اوُلئِکَ عَلی هُدًی مِنْ رَبِّهِمْ وَ اوُلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحـُونَ

آن ها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند و آن هایند رستگاران .

ص:۸۱

جمله « اوُلِئِکَ عَلی هُـدًی مِنْ رَبِّهِمْ » از یک سو نشان می دهد که هدایت آنها از طرف پروردگارشان تضـمین شده است و از سوی دیگر تعبیر « عَلی » ، دلیل بر این است که گویی هـدایت برای آنها یک مرکب راهوار است و آنها بر این مرکب سوار و مسلطند .

و از این جا تفاوت این « هـدایت » با هـدایتی که در آغاز سوره آمـده روشن می شود ، چرا که هدایت نخستین همان آمادگی پذیرش حق است و دراین هدایت برنامه وصول به مقصدمی باشد.

۶ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُوًا اوُلئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ

بعضـی از مردم سـخنان باطـل و بیهوده خریـداری می کننـد تـا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازنـد و آیات الهی را به استهزاء و سخریه گیرند، برای آن ها عذاب خوارکننده است

« لَهْوَالْحَـدیث » مفهوم وسـیع و گسترده ای دارد که هرگونه سـخنان یـا آهنـگ های سـرگرم کننـده و غفلت را که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشانـد دربرمی گیرد ، خواه از قبیل « غنا » و الحان و آهنگ های شـهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه بیهودگی و فساد .

اما توصیف عذاب به « مُهینٌ » (خوارکننده و اهانت بار) به خاطر

آن است که جریمه باید همانند جرم باشد ، آن ها نسبت به آیات الهی توهین کردند ، خداوند هم برای آن ها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین آور نیزمی باشد .

قانون جاذبه و دافعه

۱۰ خَلَقَ السَّمواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ اَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ اَنْ تَمیدَبِکُمْ وَ بَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَنْبَتْنا فیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَریمٍ

آسمان ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید و در زمین کوه هایی افکند تا شمارا به لرزه درنیاورد و از هرگونه جنبنده روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پرارزش رویاندیم .

جزء بیست و یکم (۱۱۱)

« عَمَدٍ » جمع « عَمُود » به معنی ستون است و مقید ساختن آن به « تَرَوْنَها »، دلیل براین است که آسمان ستون های مریی ندارد ، مفهوم این سخن آن است که ستون هایی دارد اما غیر قابل رؤیت است ، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامریی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته .

« تَمیدْ » از ماده مَیْد (بر وزن صَیْد) به معنی تزلزل

ص:۸۳

و اضطراب اشیاء عظیم است .

در حدیثی که « حسین بن خالد » از امام علی بن موسی الرضا نقل کرده به این معنی تصریح شده است ، فرمود :

(۱۱۲) سوره لُقمان

« سُبْحانَ اللّهِ ، اَلَیْسَ اللّهُ یَقُولُ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ؟ قُلْتُ بَلی ، فَقالَ : ثَمَّ عَمَدٌ وَ لکِنْ لا تَرَوْنَها : منزه است خدا ، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید راوی می گوید عرض کردم: آری فرمود: پس ستون هایی هست ولی شما آن را نمی بینید» .(۱)

تعادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی

برای جمله «بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها» دو تفسیر گفته اند: نخست این که «همان گونه که می بینید آسمان، بی ستون است» (گویی در اصل چنین بوده، تَرَوْنَها بِغَیْرِ عَمَدٍ) .

دیگر این که «تَرَوْنَها»، صفت برای «عَمَدٍ» بوده باشد که معنیش چنین است، آسمان ها را بدون ستونی که مرئی باشد، برافراشته است، که لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است، اما ستونی نامرئی .

و این همان است که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث

جزء بیست و یکم (۱۱۳)

حسین بن خالد آمده است، او می گوید از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده «وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ» (سوگند به

ص:۸۴

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۸ .

آسـمان که دارای راه هـاست) یعنی چه، فرمـود: این آسـمان راه هـایی به سوی زمین دارد. حسـین بن خالـد می گویـد: عرض کردم: چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می فرماید: آسمان ها بی ستون است، امام فرمود: «سُبْحانَ اللّه ، أَلَیْسَ اللّه یَقُولُ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها؟ قُلْتُ بَلی، فَقالَ ثَمَّ عَمَدٌ وَ لکِنْ لا تَرَوْنَها» (عجیب است، آیا خداونـد نمی فرمایـد بـدون سـتونی که قابـل مشاهـده باشـد؟ من عرض کردم آری، فرمود: پس سـتون هـایی هست ولیکن شـما آن را نمی بینید؟) .(۱)

این آیه با توجه به حدیثی که در تفسـیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی

آشـکار نبود، چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هرچه تمام تر، بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد، و طبق آن آسـمان هـا به صورت کراتی تو در تو هماننـد طبقات پیاز روی هم قرار داشـتند و طبعا هیـچ کـدام معلق و بی سـتون نبـود، بلکه هرکـدام بر دیگری تکیه داشت، ولی حـدود هزار سـال بعـد از نزول این آیـات، علم و دانش بشـر به این جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه

۱- این حدیث را در تفسیر برهان از تفسیر علی بن ابراهیم و همچنین از تفسیر عیاشی نقل کرده است . (برهان، جلد ۲، صفحه ۲۷۸) .

واقعیت دارد، این است که کرات آسمان هرکدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی آن که تکیه گاهی داشته باشند، و تنها چیزی که آن ها را در جای خود ثابت می دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آن هاست.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است .

حدیثی که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه نقل شده بسیار

جزء بیست و یکم (۱۱۵)

جالب است، طبق این حدیث امام فرمود: «هـذِهِ النُّجُومُ الَّتی فِی السَّماءِ مَدائِنُ مِثْلُ الْمَدائِنِ الَّذی فِی الاَْرْضِ مَرْبُوطَهٌ کُلُّ مَدینَهٍ اِلی عَمُودٍ مِنْ نُورٍ» .(۱)

«این ستارگانی که در آسمانند، شهرهایی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است .

آیا تعبیری روشن تر و رساتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷۴، نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی .

با نیروی دافعه پیدا می شود؟ (۱)

فلسفه آفرینش کوه ها

اشاره

(۱۱۶) سوره لُقمان

سپس درباره فلسفه « آفرینش کوه ها » می گوید : وَاَلْقی فِی الْاَرْضِ رَواسِیَ اَنْ تَمیدَبِکُمْ .

این آیه که نظایر فراوانی در قرآن دارد نشان می دهد که کوه ها وسیله ثبات زمین هستند ، امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوه ها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند .

از این نظر که ریشه های آن ها به هم پیوسته و همچون زره محکمی ، کره زمین را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می شود حفظ می کند و اگر آن ها نبودند زلزله های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی داد .

و از این نظر که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می کند که اگر کوه ها نبود ، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می ساخت .

و از این نظر که فشار طوفان ها را در هم می شکند و تماس

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «قرآن و آخرین پیامبر» صفحه ۱۶۶ به بعد مراجعه فرمائید .

هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می رساند و اگر آن ها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفان های مرگبار و بادهای کوبنده بود .(۱)

جزء بیست و یکم (۱۱۷)

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش و آرامش زمین به وسیله کوه ها تأمین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند. تعبیر به « مِنْ کُلِّ دابَّهٍ » ، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره های مختلف است از جنبندگانی که با چشم عادی دیده نمی شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده اند گرفته ، تا جنبندگان غول پیکری که عظمت آن ها انسان را در وحشت فرو می برد .

همچنین جنبندگان به رنگ های مختلف و چهره های کاملاًمتفاوت، آبزیان و هوا زیان ، پرندگان و خزندگان ، حشرات گوناگون و مانند آن ها که هر کدام برای خود عالمی دارند و مسأله حیات را در صدها هزار آیینه منعکس می سازند .

۱- توضیح بیشتر درباره فواید کوه هارا در « تفسیر نمونه » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۱۳ به بعد مطالعه فرمایید .

از کارهای کوچک غافل نشوید

۱۶ یا بُنَیَّ اِنَّها اِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فی صَخْرَهٍ اَوْ فِی السَّمواتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَااللّهُ اِنَّ اللّهَ لَطیفٌ خَبیرٌ

(۱۳۴) سوره لُقمان

پسرم ! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها و زمین قرار گیرد خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، خداوند دقیق وآگاه است .

« خَرْدَل » گیاهی است که دارای دانه های سیاه بسیار کوچکی

است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می باشد .

اشـاره به این که اعمـال نیک و بـد هرقـدر کوچک و کم ارزش و هرقـدر مخفی و پنهان باشـد ، هماننـد خردلی که در درون سنگی در اعمـاق زمین ، یـا در گوشه ای از آسـمان هـا مخفی باشـد ، خداونـد لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صـغیر و کبیر در سراسـر عـالم هستی آگـاه است آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضـر می کنـد و چیزی در این دستگاه گم نمی شود .

توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ مانـدن همه نیکی ها و بدی ها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم محرک قوی به سوی خیرات و بازدارنده از شرور و بدی ها است .

جزء بیست و یکم (۱۳۵)

۱۷ یا بُنَیَّ اَقِمِ الصَّلوهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما اَصابَکَ اِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ

پسـرم ! نماز را برپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و دربرابرمصایبی که به تو می رسدبا استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است .

نماز مهمترین پیوند تو با خالق است ، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را با مصفّی و زندگی تو را روشن می سازد .

آثار گناه را از جانت می شوید ، نور ایمان را در سرای قلبت پرتو افکن می دارد و تو را از فحشاء و منکرات باز می دارد .

قانون زوجیّت در گیاهان

(۱۱۸) سوره لُقمان

اما پیـدا است که این جنبنـدگان نیاز به آب و غـذا دارنـد ، لـذا در جمله های بعد به این دو موضوع اشاره کرده می گوید : «وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَنْبَتْنا فیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَریمٍ ».

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان ، مخصوصا انسان را که آب و گیاه تشکیل می دهد بیان می کند ، سفره ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هریک از آنها ازنظر آفرینش ، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار .

این آیه بار دیگر به « زوجیت در جهان گیاهان » اشاره می کنـد که آن نیز از معجزات علمی قرآن است ، چرا که در آن زمان ، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان به طور گسترده ثابت نشده بود و قرآن از آن پرده برداشت .

جزء بیست و یکم (۱۱۹)

زوجیت در گیاهان

در این جـا تعبیر به «زوج» در مورد گیاهـان قابل دقت است، گرچه غالب مفسـران زوج را به معنی نوع و صـنف، و ازواج را به معنی انـواع و اصـناف گرفته انـد، ولی چه مـانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبـل از هر معنی دیگر به ذهن می آید بگیریم و اشاره به زوجیت در جهان گیاهان باشد؟!

در گذشته انسان ها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان

دارای نوع نر و نوع ماده است، و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می کردند. این مسأله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود، ولی نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریبا یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند.

ولی قرآن مجید قرن ها قبل از این دانشمند کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث، و در سوره رعد آیه ۴، و لقمان آیه ۱۰ و سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است.

(۱۲۰) سوره لُقمان

واژه «کریم» در اصل به معنی هر چیز پرارزش است، گاه در مورد انسان به کار می رود و گاه گیاهان، و گاهی حتی نامه توصیف به «کریم» می شود مانند سخن ملکه سبأ در مورد نامه سلیمان: «اِنّی اُلْقِیَ اِلَیَّ کِتابٌ کَریمٌ» (۲۹ / نمل) .

و منظور از گیاه کریم گیاهان پرفایده است و البته هر گیاهی دارای فوائدی است که با پیشرفت علم این حقیقت روز به روز آشکارتر می شود .

ضمناتوصیف زوج های گیاهان به « کَریم » اشاره به انواع مواهبی

ص:۹۰

است که در آن ها وجود دارد .

جزء بیست و یکم (۱۲۱)

۱۱ هذا خَلْقُ اللّهِ فَأَروُنی ماذا خَلَقَ الَّذینَ مِنْ دُونِه بَلِ الظّالِمُونَ فی ضَلالٍ مُبینٍ

این آفرینش خدا است ، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده اند ؟ ولی ظالمان در گمراهی آشکارند .

مسلما آن ها نمی توانستند ادعا کنند هیچ یک از مخلوقات این جهان مخلوق بت ها هستند ، بنابراین آن ها به توحید خالقیت معترف بودند ، با این حال چگونه می توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند ، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است. می دانیم « ظُلْم » معنی گسترده ای دارد که شامل قرار دادن هرچیز در غیر محل خودش می شود و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بت ها می گذاشتند مرتکب بزرگ ترین ظلم و ضلالت بودند .

(۱۲۲) سوره لُقمان

ضمنا تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط ظلم و ضلال زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان نشناسد ، یا بشناسد و رعایت نکند و هرچیز را در جهان خویش نبیند ، مسلما این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد .

لقمان که بود ؟

۱۲ وَلَقَدْ اَتَیْنالُقْمنَ الْحِکْمَهَ اَنِ اشْکُرْلِلّهِ وَمَنْ یَشْکُرْ فَاِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِه وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ

ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور ، هرکس شکرگزاری کند به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند (زیانی به خدا نمی رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است .

نـام لقمـان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمـده است ، در قرآن دلیل صـریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم وجود

جزء بیست و یکم (۱۲۳)

نـدارد ، ولی لحن قرآن در مورد لقمـان ، نشان می دهـد که او پیامبر نبود ، زیرا در مورد پیامبران سـخن از رسالت و دعوت به سوی توحیـد و مبارزه با شـرک و انحراف محیط و عـدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر امت ها معمولاً دیده می شود ، در حـالی که در مورد لقمان هیـچ یک از این مسایل ذکر نشـده و تنها انـدرزهای او که به صورت خصوصـی که با فرزنـدش بیان شـده هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد ، آمده است و این گواه براین است که او تنها یک مرد حکیم بوده است .

در حـدیثی که از پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز نقل شـده چنین می خوانیم : « به حق می گوییم که لقمان پیامبر نبود ولی بنده ای بود که

بسیار فکر می کرد ، ایمان و یقینش عالی بود ، خدا را دوست می داشت و خدا نیز او را دوست داشت و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود ... »

در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود و با وجود چهره نازیبا ، دلی روشن و روحی مصفا داشت ، او از همان آغاز به راستی سخن می گفت و امانت را به خیانت نمی آلود و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی کرد .(۱)

(۱۲۴) سوره لُقمان

در بعضی از روایات آمده است که شخصی به لقمان گفت : « مگر تو با ما شبانی نمی کردی ؟ در پاسخ گفت : آری چنین است. سؤال کننده پرسید : « پس از کجا این همه علم و حکمت نصیب تو شد » ؟ در پاسخ گفت : « قَدَرُ اللّهِ وَ اَداءُ الْاَمانَهِ وَ صِدْقُ الْحَدیثِ وَ الصَّمْتُ عَمّا لایَعْنینی : این به خواست خدا بود و اداء امانت و راستگویی و سکوت در برابر آنچه به من مربوط نبود » .(۲)

در ذیل روایتی که در بالا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردیم نیز چنین آمده است : « روزی لقمان در وسط روز برای استراحت خوابیده بود ، ناگهان ندایی شنید که ای لقمان آیا می خواهی خداوندتو را خلیفه در زمین قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی ؟

۱- « قصص قرآن » ، شرح حالات لقمان .

جزء بیست و یکم (۱۲۵)(۱)

لقمان در پاسخ آن ندا گفت : اگر پروردگارم مرا مخیرکند ، راه عافیت را می پذیرم و تن به این آزمون بزرگ نمی دهم ولی اگر فرمان دهد فرمانش را به جان پذیرا می شوم ، زیرا می دانم اگر چنین مسؤولیتی بر دوش من بگذارد حتما مرا کمک می کند و از لغزش ها نگه می دارد.

فرشتگان در حالی که آن ها را نمی دید گفتند : ای لقمان برای چه ؟

گفت : برای این که داوری در میان مردم سخت ترین منزلگاه ها و مهم ترین مراحل است و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجه آن است ، اگر خدا انسان را حفظ کند شایسته نجات است و اگر راه خطا برود از راه بهشت منحرف شده است کسی که در دنیا سربزیر و در آخرت سربلند باشد بهتر از کسی است که در دنیا سربلند و در آخرت سربه زیر باشد و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند به دنیا نخواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد .

فرشتگان از منطق جالب لقمان در شگفتی فرو رفتند ، لقمان این سخن را گفت و به خواب فرو رفت و خداوند نور حکمت در دل او افکند ، هنگامی که بیدار شد زبان به حکمت گشود ... .(۲)

(۱۲۶) سوره لُقمان

۱۳ وَ اِذْقالَ لُقْمنُ لِابْنِه وَ هُوَيَعِظُهُ يابُنَىَّ لا تُشْرِكْ بِاللّهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیات مورد بحث .

۲- « انَّ » و « لام » و « جمله اسمیه بودن » هرکدام یکی از اسباب

به خاطر بیاور هنگامی راکه لقمان به فرزندش گفت در حالی که او را موعظه می کرد پسرم ! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است .

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هرچیز به سراغ اساسی ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله « توحید » است ، توحید در تمام زمینه ها و ابعاد ، زیرا هر حرکت تخریبی و ضدّ الهی از شرک سرچشمه می گیرد ، از دنیاپرستی ، مقام پرستی هواپرستی و مانند آن که هرکدام شاخه ای از شرک محسوب می شود. همان گونه که اساس تمام حرکت های صحیح و سازنده ، توحید است ، تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیراو بریدن و همه بت ها رادر آستان کبریایی او هم درهم شکستن. قابل توجه این که لقمان حکیم ، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می کند که شرک ظلم عظیم است ، آن هم با تعبیری که از چند جهت ، تأکید در بردارد .(۱)

جزء بیست و یکم (۱۲۷)

و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی ارزشی را همتای او قرار دهند و هم درباره خلق خدا که آن ها را به گمراهی بکشانند و با اعمال جنایت بار خود آن ها را مورد ستم قرار

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۸ ، صفحه ۳۱۶ .

دهند و هم درباره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر درّه ذلت پرستش غیر او ساقط کنند .

پدر و مادر خود را پاس دارید

۱۴ وَوَصَّیْنَاالْاِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فی عامَیْنِ اَنِ اشْکُرْلی وَ لِوالِدَیْکَ اِلَیَ الْمَصیرُ

۱ « انَّ » و « لام » و « جمله اسمیه بودن » هرکدام یکی از اسباب

تأکید است .

(۱۲۸) سوره لُقمان

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را بازحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است .

این مسأله از نظر علمی ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می شوند ، چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهند و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می دارند .

به همین دلیل ، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامین ها می شوند که اگر جبران نگردد ناراحتی هایی برای آن ها به وجود می آورد ، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه

می یابد ، چرا که « شیر » شیره جان مادر است .

جزء بیست و یکم (۱۲۹)

به دنبال آن می افزاید : همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است « وَالْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ : مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می دهند » (۲۳۳ / بقره).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هرچند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود .

به هرحال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم ازنظر روحی و عاطفی و هم از نظر جسمی و هم ازجهت خدمات در مورد فرزندش انجام می دهد . جالب این که در آغاز توصیه درباره هردومی کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می نماید تا انسان را متوجه ایثارگری ها و حق عظیم او می سازد. سپس می گوید : « اَنِ اشْکُرْلی وَ لِوالِدَیْکِ » .

شکر مرا به جاآور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمت های من به تو می باشند .

(۱۳۰) سوره لُقمان

و چقدر جالب و پرمعنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته .

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می فرماید : « اِلَیَّ الْمَصیرُ » .

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می گیرد و موبه مو حساب می شود ، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمت هایش و هم چنین در مورد شکر وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آلایش آن هابرآیید .

بعضی ازمفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است ، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنایی درعصر جاهلیت بوده است) .

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند ، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان ، پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کارافتادگی فراموش می کنند و این دردناک ترین حالت برای آن ها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود .(۱)

جزء بیست و یکم (۱۳۱)

رابطه خویشاوندی نباید مقدم بر رابطه با خدا باشد

۱۵ وَ اِنْ جاهَداکَ عَلی اَنْ تُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَاتَّبِعْ سَبیلَ مَنْ اَنابَ اِلَیَّ ثُمَّ اِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَاُنَبِّئُکُمْ

ص:۹۸

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۶ ، صفحه ۴۸۴ .

بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرگاه آن ها تلاش کننـد که موجودی را شـریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آن ها اطاعت مکن، ولی با آن ها در دنیا به طرز شایسـته ای رفتارکن و پیروی از راه کسانی بنماکه به سوی من آمـده انـد، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم .

(۱۳۲) سوره لُقمان

هرگز نبایـد رابطه خویشاوندی انسان و پدر و مادرش ، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد .

تعبیر به « جاهَـداکَ » اشاره به این است که پـدر و مادر گاه به گمان این که سعادت فرزنـد را می خواهند ، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند .

وظیفه فرزنـدان این است که هرگز در برابر این فشارها تسـلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده ، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند .

ضمنا جمله « ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ : چیزی که به آن علم و آگاهی نداری » اشاره به این است که اگر فرضا دلایل بطلان شـرک را نادیده بگیریم ، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست و هیچ شخص بهانه جویی نیز

نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند .

جزء بیست و یکم (۱۳۳)

باز از آنجا که ممکن است ، این فرمان ، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می کند که عدم اطاعت آن ها در مسأله کفر و شرک ، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آن ها نیست بلکه در عین حال «با آن ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن» « وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً» .

از نظر دنیا و زندگی مادی با آن ها مهر و محبت و ملاطفت کن و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آن ها نباش ، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر ، در آن جمع است .

نظارت عمومی

بعد از برنامه نماز به مهم ترین دستور اجتماعی یعنی « امر به معروف و نهی از منکر » پرداخته می گوید : « وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ

(۱۳۶) سوره لُقمان

وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ »

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است ، پرداخته می گوید : « وَ اصْبِر عَلی ما اصابَکَ اِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ »

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر ، مشکلات فراوانی وجود دارد و سودپرستان سلطه جو ، گنه کاران آلوده و خودخواه ، به آسانی تسلیم نمی شوند و حتی در مقام اذیت و آزار و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر برمی آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی توان براین مشکلات پیروز شد .

« عَزْم » به معنی اراده محکم است و تعبیر به« عَزْمُ الاُمُور » در اینجا یا به معنی کارهایی است که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد و هرکدام از این دو معنی باشد اشاره

جزء بیست و یکم (۱۳۷)

به اهمیت آن است .

ص:۱۰۲

پرهیز از تکبّر و خودپسندی

۱۸ وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلْنّاسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحاً اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ

« پسرم ! » با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه برزمین راه مروکه خداوندهیچ متکبرمغروری رادوست ندارد.

۱۹ وَاقْصِدْ فی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ اِنَّ اَنْکَرَ الْاَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمیرِ

(پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن ، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است .

« تُصَعِّر » از ماده « صَعَر » در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست می دهد و گردن خود را کج می کند . «مَرَح » به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت است .

(۱۳۸) سوره لُقمان

« مُخْتالٍ » از ماده « خیال » و « خُیَلاء » به معنی کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می بیند .

« فَخُورٍ » از ماده « فَخْر » به معنی کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می کند (تفاوت « مُخْتال » و « فَخُور » در این است که اولی اشاره به تخیّلات کبرآلود ذهنی است و دومی به اعمال کبرآمیز خارجی است) .

ص:۱۰۳

«حَمیر» جمع «حِمار» به معنی خر است .

و به این ترتیب لقمان حکیم در این جا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند : یکی تکبر و بی اعتنایی و دیگر خودپسندی است که هردو در این جهت مشترک اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتربینی فرومی برند و رابطه او را از دیگران قطع می کنند .

جزء بیست و یکم (۱۳۹)

مخصوصا با توجه به ریشه لغوی « صَیعَرَ » روشن می شود که این گونه صفات یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است ، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است وگرنه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار این گونه پندارها و تخیّلات نمی شود .

ناگفته پیدا است که منظور « لقمان » ، تنها مسأله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست ، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هرچیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می دهد ، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است .

« نهی » از « خود برتر بینی » و « خودپسندی » که یکی سبب می شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند و دیگری سبب می شود که انسان خود را در حد کمال پندارد و در نتیجه درهای

تکامل را بروی خود ببندد .

میانه روی در رفتار و گفتار

(۱۴۰) سوره لُقمان

آیه دومّ « امر » به رعایت اعتـدال در « عمل » و « سـخن » است ، زیرا تکیه روی اعتـدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است .

و به راسـتی کسـی که این صـفات چهارگـانه را دارد انسـان موفـق و خوشـبخت و پیروزی است ، در میـان مردم محبـوب و در پیشگاه خدا عزیز است .

قابل توجه این که ممکن است در محیط زنـدگی ما صـداهایی ناراحت کننـده تر از صدای خران هست (مانند صدای کشـیده شدن بعضـی از قطعات فلزات به یکدیگر که انسان به هنگام شـنیدنش احساس می کند ، گوشت اندامش فرو می ریزد). ولی بدون شک این صداها جنبه عمومی و همگانی ندارد.

به علاوه ناراحت کننده بودن با زشت تر بودن فرق دارد ، آنچه به راستی از صداهای معمولی که انسان می شنود از همه زشت تر است همان صدای الاغ می باشد ، که نعره ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده است .

جزء بیست و یکم (۱۴۱)

نه تنهـا زشـتی از نظر بلنـدی صـدا و طرز آن ، بلکه گـاه به جهت بی دلیـل بـودن ، چرا که به گفته بعضـی از مفسـران صـدای حیوانات دیگر

غالبا به واسطه نیازی است ، اما این حیوان گاهی بی جهت و بدون هیچ گونه نیاز و بی هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی وقت سرمی دهد .

و شاید به همین دلیل است که در بعضی از روایات نقل شده است که هرگاه صدای الاغ بلند می شود شیطانی را دیده است .

بعضی گفته اند فریاد هر حیوانی تسبیح خدا است جز صدای الاغ .

به هر حال از همه این سخن ها که بگذریم زشت بودن این صدا از میان صداها نیاز به بحث و گفتگو ندارد .

موجودات زمینی و آسمانی در خدمت انسان هستند

۲۰ اَلَمْ تَرَوْاَنَ اللّهَ سَخَّرَلَكُمْ مافِی السَّمواتِ وَما فِی الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لاهُدىً وَلاكِتابٍ مُنيرٍ

(۱۴۲) سوره لُقمان

آیا ندیدی خداوند آن چه را در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرد و نعمت های خود را ، چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن ، بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا مجادله می کنند .

« اَسْبَغَ » از ماده « سَبْغ » در اصل به معنی پیراهن یا زره گشاد و وسیع و کامل است، سپس به نعمت گسترده وفراوان نیزاطلاق شده است .

تسخیر موجودات آسمانی و زمینی برای انسان مفهوم وسیعی دارد

ص:۱۰۶

که هم شامل اموری می شود که در قبضه اختیار او است و با میل و اراده اش در مسیر منافع خود به کار می گیرد ، مانند بسیاری از موجودات زمینی ، یا اموری که در اختیار انسان نیست اما خداوند آن ها را مأمور ساخته که به انسان خدمت کند ، همچون خورشید و ماه .

بنابراین ، همه موجودات مسخر فرمان خدا در طریق سود انسان ها هستند خواه مسخر فرمان انسان باشند یا نه و به این ترتیب لام در «لَکُم»به اصطلاح لام منفعت است (۱).

جزء بیست و یکم (۱۴۳)

سپس می فرماید : «وَاَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً ». در این که منظور از نعمت های « ظاهر » و « باطن » در آیه چیست ؟ مفسران بسیار سخن گفته اند .

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که « ابن عباس » از آن حضرت در این زمینه سؤال کرد ، فرمود : « ابن عباس نعمت ظاهر اسلام است و آفرینش کامل و منظم تو به وسیله پروردگار و روزی هایی که به تو ارزانی داشته . و اما نعمت باطن ، پوشاندن

۱- درباره تسخیر موجودات برای انسان در جلد ۱۰ تفسیر نمونه ذیل آیه ۲ سوره رعد صفحه ۱۲۰ بحث های دیگری نیز مطرح شده است

زشتی های اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است » .(۱)

در حدیث دیگری از امام باقر می خوانیم : « نعمت آشکار .

پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفه اللّه و توحید است که پیامبر آورده و اما نعمت پنهان ، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ما است » .(۲)

ولی در حقیقت هیچ گونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هرکدام یکی از مصداق های روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می کند، بی آن که مفهوم گسترده آن را محدود سازد .

و در پایان آیه از کسانی سخن می گوید که نعمت های بزرگ الهی را که از درون و برون ، انسان را احاطه کرده ، کفران می کنند و به جدال و ستیز در برابر حق بر می خیزند ، می فرماید : « وَ مِنَ النّاسَ مَنْ يُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنيرٍ ».

۲۱ وَاذا قيلَ لَهُمُ اتَّبِعُو ما اَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ اباءَنا اَوَلَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ اِلى عَذابِ السَّعيرِ

هنگامی که به آن ها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند : نه ، ما از چیزی پیروی می کنیم که

۱- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

۲- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

پدران خود را بر آن یافتیم آیا حتی اگر شیطان آن ها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می کنند)؟

در حقیقت قرآن در اینجا پوشـش پیروی از سـنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد کنار می زند و چهره واقعی عمل آن ها را که همان پیروی از شیطان در مسیرآتش دوزخ و جهنم است آشکار می سازد.

آری رهبری شـیطان به تنهایی کافی است که انسان با آن مخالفت کنـد ، هر چند در لفافه های دعوت به سوی حق بوده باشـد که مسـلما یـک پوشـش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهـایی کـافی برای مخـالفت است هر چنـد دعوت کننده مجهول الحال باشد ، حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد تکلیف روشن است .

آیا هیچ عاقلی دعوت پیامبران الهی را به سوی بهشت رها می کند

(۱۴۶) سوره لُقمان

و به دنبال دعوت شیطان به سوی جهنم می رود ؟

به دستگیره محکم الهی چنگ بزنید

۲۲ وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی وَ اِلَی اللّهِ عاقِبَهُ الْاُمُورِ

کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشدبه دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است) و عاقبت همه کارها به سوی خدا است .

منظور از « تسلیم وجه برای خدا » در حقیقت اشاره به توجه کامل با تمام وجود به ذات پاک پروردگار است زیرا « وجه » (به معنی صورت) به خاطر آن که شریف ترین عضو بـدن و مرکز مهم ترین حواس انسانی است به عنوان کنایه از ذات او به کار می رود .

تعبیر به «هُوَ مُحْسِن» از قبیل ذکر عمل صالح بعد از ایمان است .

چنگ زدن به دستگیره محکم تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه مادّیگری و ارتقاء به بلندترین قلّه های معرفت و معنویت و روحانیت نیازبه یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست ، غیرآن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط ومرگ است علاوه بر این آنچه باقی می ماند این وسیله است و بقیه همه فانی و نابود شدنی است و لذا در پایان می فرماید : « وَ اِلَی اللّهِ عاقِبَهُ الْاُمُورِ » .

جزء بیست و یکم (۱۴۷)

در حدیثی که در تفسیر برهان از طرق اهل سنت از امام علی بن موسی الرضا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین آمده : «بعد از من فتنه ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسی از آن رهایی می یابد که به عروه الوثقی چنگ زند ، عرض کردند : ای رسول خدا عروه الوثقی چیست ؟ فرمود ولایت سید اوصیاء است .

عرض کردند یا رسول اللّه سید اوصیاء کیست؟ فرمود: امیرمؤمنان .

عرض کردند امیرمؤمنان کیست ؟ فرمود : « مولای مسلمانان و

ص:۱۱۰

پیشوای آنان بعد از من » ، باز برای این که پاسخ صریح تری بگیرند عرض کردند او کیست ؟ فرمود : برادرم علی بن ابیطالب (۱).

(۱۴۸) سوره لُقمان

روایات دیگری نیز درهمین زمینه که منظور از « عروه الوثقی » دوستی اهل بیت علیهم السلام یا دوستی آل محمّد صلی الله علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین است نقل شده است (۲).

این تفسیرها بیان مصداق های روشن است و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوی و مانند آن ندارند .

علم بی پایان و غیر قابل شمارش خداوند

۲۷ وَلَوْ اَنَّ ما فِی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ اَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِه سَبْعَهُ اَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ اِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ

اگرآن چه روی زمین از درختان است قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شوند اما کلمات خدا پایان نمی گیرد، خداوند عزیز و حکیم است .

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۹ ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- برای توضیح بیشتر به « تفسیر برهان » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹ ، مراجعه فرمایید .

« یَمُدُّهُ » از ماده « مِداد » به معنی مرکب یا ماده رنگینی است که با آن می نویسند و در اصل « مدّ » به معنی کشش گرفته شده زیرا خطوط به وسیله کشش قلم بر صفحه کاغذ پیدا می شود .

جزء بیست و یکم (۱۴۹)

« کَلِماتُ » جمع « کَلِمَهْ » است و در اصل به معنی الفاظی است که انسان با آن سخن می گوید ، سپس به معنی گسترده تری اطلاق شده و آن هرچیزی است که می تواند بیانگر مطلبی باشد و از آن جا که مخلوقات گوناگون این جهان هرکدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند ، به هر موجودی « کَلِمَهُ اللّهِ » اطلاق شده ، مخصوصا در مورد موجودات شریف تر و با عظمت تر ، این تعبیر به کار رفته ، چنان که درباره مسیح در آیه سوره نساء می خوانیم : « اِنَّمَا الْمَسیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّه وَ کَلِمَتُهُ » (نظیر همین معنی درآیه ۴۵ سوره آل عمران نیز آمده است » .

(۱۵۰) سوره لُقمان

سپس به همین مناسبت « کَلِماتُ اللّهِ » به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است .

اکنون باید درست بیندیشیم که برای نوشتن تمام معلومات یک انسان ، گاه یک قلم با مقداری مرکب کفایت می کند ، حتی ممکن است با همین یک قلم انسان های دیگری نیز مجموعه معلوماتشان را بر صفحه کاغذ بیاورند ولی قرآن می گوید : «اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند » می دانیم گاه از یک درخت تنومند از ساقه و شاخه هایش ،

هزاران بلکه میلیون ها قلم به وجود می آید و با در نظر گرفتن حجم عظیم درختان روی زمین و جنگل هایی که بسیاری از کوه ها و دشت ها را پوشانیده است و تعداد قلم هایی که از آن به وجود می آید و همچنین اگر تمام اقیانوس های روی زمین که تقریبا سه چهارم صفحه کره زمین را با عمق و ژرفای بسیار پوشانیده است مرکّب شوند ، چه وضع عجیبی را برای نوشتن ایجاد می کند و چقدر علوم و دانش ها را با آن می توان نوشت .

جزء بیست و یکم (۱۵۱)

مخصوصا با توجه به افزوده شدن هفت دریای دیگر به آن که هرکدام از آن ها معادل تمام اقیانوس های روی زمین باشد و بالاخص با توجه به این که عدد هفت دریا در این جا به معنی تعداد نیست بلکه برای تکثیر است و اشاره به دریاهای بی حساب می کند ، روشن می شود که وسعت دامنه علم خداوند تا چه حد گسترده است و تازه همه این ها پایان می گیرد و باز علوم او پایان نخواهد گرفت .

آیا ترسیمی برای بی نهایت از این جالب تر و زیباتر به نظرمی رسد؟ این عدد به قدری زنده و گویا است که امواج فکر انسان را در افق های بی کران ونامحدود با خود همراه می برد و غرق در حیرت و ابهت می کند.

با توجه به این بیان گویا و روشن ، انسان احساس می کند که معلوماتش در برابر آن چه در علم خدا است همچون یک صفر در برابر بی نهایت است و شایسته است فقط بگوید : « دانش من آن جا رسیده

است که به نادانی خود پی برده ام » حتی تشبیه به قطره و دریا برای بیان این واقعیت نارسا به نظر می رسد .

(۱۵۲) سوره لُقمان

از جمله نکات لطیفی که در آیه به چشم می خورد این است که «شَجَره» به صورت مفرد و « اَقْلام » به صورت جمع آمده ، تا بیانگر تعداد فراوان قلم هایی باشد که از یک درخت با تمام ساقه و شاخه هایش به وجود می آید .

و نیز تعبیر « البَحْر » به صورت مفرد و « الف و لام جنس » برای آن است که تمام اقیانوس های روی زمین را شامل شود ، به خصوص این که تمام اقیانوس های جهان با هم مربوط و متصل هستند و در واقع در حکم یک دریای پهناورند .

و جالب این که درباره « قلم ها » سخن از قلم های اضافی و کمکی نمی کند اما درباره اقیانوس ها سخن از هفت دریای دیگر به میان می آورد ، چرا که به هنگام نوشتن قلم بسیار کم مصرف می شود آن چه بیشتر مصرف می گردد مرکب است .

انتخاب کلمه « سَبْع » (هفت) در لغت عرب برای تکثیر شاید از این نظر باشد که پیشینیان عدد کرات منظومه شمسی را هفت می دانستند

جزء بیست و یکم (۱۵۳)

(و در واقع آن چه از منظومه شمسی امروز نیز با چشم غیر مسلح دیده می شود هفت کره بیش نیست) و با توجه به این که « هفته » به صورت یک دوره کامل زمان هفت روز بیشتر نیست و تمام کره زمین را نیز

به هفت منطقه تقسیم می کردند و نام هفت اقلیم بر آن گذارده بودند ، روشن می شود که چرا هفت به عنوان یک عدد کامل در میان آحاد و برای بیان کثرت به کار رفته است . (۱)

شب و روز و ماه و خورشید مسخّر شماست

۲۹ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وِ سَخَّرَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری اِلی اَجَلٍ مُسَمًّی وَ اَنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ

آیاندیدی که خداوند شب را در روز و روزرادرشب داخل می کند؟ و خورشید و ماه را مسخر شما ساخته ؟ و هرکدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؟ خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است .

(۱۵۴) سوره لُقمان

« وُلُوج » در اصل به معنی « دخول » است و داخل کردن شب در روز و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجا از یکی کاسته و به صورت نامحسوسی بر دیگری می افزاید ، تا فصول چهارگانه سال با ویژگی ها

۱- در زمینه « علم بی پایان پروردگار » در جلد ۱۲ ، ذیل تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۰۹ ، سوره کهف ، (صفحه ۵۷۴) نیز سخن گفته شده است .

و آثار پر برکتش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول سال ، شش ماه شب و شش ماه روز می باشد و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال ، شب و روز یکسان است .

و یا اشاره به این باشد که تبدیل شب به روز و روز به شب به خاطر وجود جو زمین به طور ناگهانی صورت نمی گیرد تا انسان و همه موجودات زنده را در برابر خطرات مختلف قرار دهد ، بلکه نخستین اشعه آفتاب از هنگام طلوع فجر در اعماق تاریکی نفوذ کرده ، کم کم نفوذ بیشتری پیدا می کند ، تا تمام صفحه آسمان را بگیرد ، درست به عکس چیزی که به هنگام پایان روز و دخول شب تحقق می یابد .

جزء بیست و یکم (۱۵۵)

این انتقال تدریجی و کاملاً منظم و حساب شده از مظاهر قدرت خدا است. البته این دو تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است جمعا در معنی آیه منظور باشند .(۱)

ص:۱۱۶

۱- درمورد «تسخیر خورشید و ماه و موجودات دیگر برای انسان» ، در جلد ۱۰ تفسیرنمونه ذیل آیه ۲ سوره رعد (صفحه ۱۲۰) و آیه ۳۲ سوره ابراهیم (صفحه ۳۵۰)بحث مشروحی مطرح شده است .

توجه به حرکت کشتی ها در اقیانوس ها

۳۱ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْکَ تَجْری فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ ایاتِه اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ

(۱۵۶) سوره لُقمان

آیا ندیـدی کشتی ها بر صـفحه دریاها به فرمان خدا و به برکت نعمت او حرکت می کنند ؟او می خواهد گوشه ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در این ها آیات و نشانه هایی است برای کسانی که شکیبا و شکر گزارند .

بدون شک حرکت کشتی ها بر صـفحه اقیانوس ها نتیجه مجموعه ای از قوانین آفرینش است: حرکت منظم بادها از یک سو . وزن مخصوص چوب یـا موادی که بـا آن کشـتی را می سازنـد از سوی دیگر .میزان غلظت آب از سوی سوم و فشـاری که از نـاحیه آب بر اجسامی که در آن شـناور می شونـد از سوی چهارم و هرگاه در یکی از این امور اختلالی رخ دهـد یا کشتی در قعر دریا فرو می رود ، یا واژگون می شود و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می مانـد. اما خداونـدی که اراده کرده اسـت پهنه دریاها را بهترین شاهراه برای مسافرت انسان ها و حمل مواد مورد نیاز از نقطه ای به نقطه دیگر قرار دهـد ، این شـرایط را که هریک نعمتی از نعمت های او است فراهم ساخته .

جزء بیست و یکم (۱۵۷)

عظمت قدرت خدا در صفحه اقیانوس ها و کوچکی انسان در مقابل آن به قدری است که در گذشته که تنها از نیروی باد

برای حرکت کشتی استفاده می شد ، اگر تمام مردم جهان جمع می شدند که یک کشتی را در وسط دریا بر خلاف مسیر یک باد سنگین به حرکت درآورند قدرت نداشتند .

و امروز هم که قدرت موتورهای عظیم جانشین باد شده است باز وزش طوفان آن قدر سخت و سنگین است که عظیم ترین کشتی ها را جابجا می کند و گاه آن ها را درهم می شکند .

و این که در آخر آیه روی اوصاف « صَبّار » و « شَکُور » (بسیار صابر و شکیبا و بسیار شکرگزار) تکیه شده ، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه ای است از « بلا » و « نعمت » که هردو وسیله آزمایش هستند ، ایستادگی و شکیبایی در برابر حوادث سخت و شکرگزاری در برابرنعمت ها مجموعه وظیفه انسان ها را تشکیل می دهد.

لذا در حدیثی که بسیاری از مفسران از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند می خوانیم : «اَلْایمانُ نِصْفانِ نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُکْرٌ : ایمان دو نیمه است نیمه ای صبر و نیمه ای شکر» . (۱)

(۱۵۸) سوره لُقمان

پایان سوره لُقمان

۱- « مجمع البیان » و « قرطبی » و « فخررازی » و « صافی » ذیل آیه .

سوره سَجده

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الآمآ

الم

« الآمآ » اشاره به عظمت قرآن و قدرت نمایی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پرمحتواکه معجزه جاویدان محمّد صلی الله علیه و آله است از حروف ساده « الفبا » که در دسترس همگان قرار دارد به وجود آمده است .

۲ تَنْزیلُ الکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست .

این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است ، گویی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سؤال می شود ، در پاسخ می گوید :

محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردیدی درباره آن نیست ، سپس سؤال درباره ابداع کننده آن به میان می آید ، در پاسخ می گوید این کتاب از سوی « ربِّ العالمین » است .

توجه به این نکته نیز لازم است که قرآن نمی خواهد در این جا به صرف ادعا قناعت کند بلکه می خواهد بگوید چیزی که عیان است چه

حاجت به بیان است،محتوای این کتاب خودگواه حقانیت و صحت آن است.

۲۶ اَوَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ اَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فیمَساکِنِهِمْ اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ اَفَلا یَسْمَعُونَ

آیـابرای هـدایت آن هـا(مشـرکین)همین کـافی نیست که افراد زیـادی را که در قرون پیش از آن هـا زنـدگی داشـتند هلاـک کردیم؟این هادرمسـاکن(ویران شـده)آنـان راه می رونـد. در این آیـاتی است(ازقـدرت خداونـدومجازات دردناک او)آیانمی شنوید؟

سرزمین بلا دیده « عاد » و « ثمود » و شـهرهای ویران شده « قوم لوط » در سـر راه آن ها به شام قرار دارد ، هر زمان که از این سرزمین هـایی که یـک روز مرکز اقوامی قدرتمنـد و در عین حـال گمراه و آلوده بود و هرچه پیـامبران آن ها به آنان هشـدار دادند اثری نبخشـید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگی شان را در نوردید ، عبور می کنند ، گویی تمام سنگریزه های بیابان و کاخ های ویران شـده آن ها صـد زبان دارنـد و فریاد می زننـد و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می کننـد ، اما گویی گوش شنوا را به کلی از دست داده اند .

جزء بیست و یکم (۱۶۱)

در باد و باران اندیشه کنید

۲۷ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنّا نَسُوقُ الْماءَ اِلَی الْاَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهزَرْعاتَأْکُلُ مِنْهُ اَنْعامُهُمْ وَ اَنْفُسُهُمْ اَفَلا یُبْصِرُونَ

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین های خشک

می رانیم و به وسیله آن زراعت هایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند، آیا نمی بینند ؟

« جُرُز » به معنی زمینی است که گیاه از آن ریشه کن شده یا به

(۱۶۲) سوره سَجده

تعبیر دیگر به هیچ وجه گیاهی از آن نمی روید و در اصل از ماده « جُرُز » به معنی قطع کردن و بریدن است .

گویی هرگونه گیاه از چنین زمینی بریده شده و یا زمین خودش ، آن گیاهان را قطع کرده است .

« زَرْعٍ » در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه گیاه و درخت را شامل می شود ، هرچند گاهی در استعمالات در مقابل درخت قرار می گیرد. مقدم داشتن « چهار پایان » بر « انسان ها » در این آیه ممکن است به خاطر این باشد که تمام تغذیه چهار پایان از گیاه است ، در حالی که انسان ها هم از گیاهان تغذیه می کنند و هم از گوشت چهارپایان .

جالب این که در این جا تعبیر به « نَسُوقُ الْماءَ » (آب را می رانیم) شده است ، اشاره به این که طبیعت آب به مقتضای سنگینیش ایجاب می کند که روی زمین و در گودال ها باشد و به مقتضای روان بودنش بایددر اعماق زمین فرو رود ، ولی هنگامی که فرمان خدا فرا رسید طبیعت خودرا از دست داده تبدیل به بخارسبکی می شودکه با وزش نسیم به هرسو حرکت می کند .

ص:۱۲۱

آری همین ابرها که بر فراز آسمانند دریاهای بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادها به سوی زمین های ، خشک فرستاده می شوند .

به راستی اگر باران نمی بارید بسیاری از زمین ها، قطره ای از آب به خود نمی دید حتی اگر فرضا رودخانه پرآبی وجود داشت بر آن ها مسلط نمی شد ، اما اکنون می بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوه ها و دامنه های صعب العبور و تپه های مرتفع جنگل ها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روییده است ، این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست. و یا از این جهت که گیاه به محض روییدن برای چهارپایان قابل استفاده است ، در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالبا به زمان بعد موکول می شود که دانه و ثمره خود را به بار می آورد .جالب این که در ذیل آیه مورد بحث جمله «اَفَلایُبْصِرُونَ» (آیا نمی بینید) آمده است ، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه های ویران شده اقوام پیشین است جمله « اَفَلا یَسْمَعُونَ» (آیا نمی شنوند) آمده .

(۱۶۴) سوره سَجده

این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمین های لم یزرع بر اثر نزول باران را همه باچشم می بینند، درحالی که مسایل مربوط به اقوام پیشین را غالبا به صورت اخباری می شنوند .

در یک جمع بندی از مجموع دو آیه فوق ، چنین استفاده می شود

که خداوند به این گروه سرکش می فرماید : چشم و گوش خود را بازکنید ، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم ، قصرها و کاخ های قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند ، روز دیگر به همین بادها فرمان می دهیم که ابرهای پربار را به سوی زمین های مرده و بایر ببرند و آن ها را آباد و سرسبز سازند آیا باز در برابر چنین قدرتی سرتسلیم فرود نمی آورید ؟

پایان سوره سَجده

ص:۱۲۳

سوره اَحزاب

سوره اَحزاب

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لاتُطِعِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ اِنَّ اللّهَ کانَ عَلیما حَکیما

ای پیامبرتقوای الهی پیشه کن و ازکافران و منافقان اطاعت منما ، خداوند عالم و حکیم است

از خطرناک ترین پرتگاه هایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازش کارانه است که از ناحیه مخالفان مطرح می گردد و در این جا است که خطوط انحرافی بر سر راه رهبران ایجاد می شود و سعی دارد آن ها را از مسیر اصلی بیرون برد و این آزمون بزرگی برای آن ها است .

مشرکان«مکه»ومنافقان«مدینه»بارهاکوشیدندکه باطرح پیشنهادهای سازش کارانه ، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را از خط « توحید » منحرف سازند ، از جمله همان بود که در شأن نزول این سوره منقول است .

اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آن ها پایان داد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به ادامه روش قاطعانه اش در خط توحید بدون کم ترین سازش دعوت نمود .

این آیات مجموعا چهار دستور مهم به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد :

دستور اول : در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه ساز هر برنامه دیگری می باشد می فرماید : « یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّهَ » .

حقیقت«تقوی»همـان احسـاس مسؤولیت درونی است وتـااین احسـاس مسؤولیت نباشـد انسـان به دنبال هیـچ برنامه سازنـده ای حرکت نمی کند .

تقوی انگیزه هدایت و بهره گیری از آیات الهی است ، چنان که در آیه دوم سوره بقره می خوانیم : « هُدیً لِلْمُتَّقینْ : این قرآن مایه هدایت پرهیزکاران است » .

درست است که مرحله نهایی تقوی بعد از ایمان و عمل به دسـتورهای خدا حاصل می شود ولی مرحله ابتدایی آن قبل از همه این مسایـل قرار دارد . چراکه انسـان اگر احسـاس مسؤولیـتی در خـود نکنـد به دنبـال تحقیـق از دعوت پیـامبران نمی رود و نه گوش به سـخنان آن ها فرا می دهد ، حتی مسأله « دفع ضـرر محتمل » را که علمای کلام و عقاید آن را پایه تلاش برای معرفه اللّه ذکرکرده انددرحقیقت شاخه ای ازتقوی است.

جزء بیست و یکم (۱۶۷)

دستور دوم : نفی اطاعت کافران و منافقان است ، می فرماید : « وَ لا تُطِعِ الْکافِرینَ وَالْمُنافِقینَ » .

و در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می گوید : « اِنَّ اللّهَ کانَ عَلیما حَکیما » .

اگر فرمـان ترک پیروی آن هـا را به تو می دهـد روی علم و حکمت بی پایـان او است ، زیرا می دانـد در این تبعیت و سازش کاری چه

مصایب دردناک و مفاسد بی شماری نهفته است .

به هرحال،بعدازتقواو احساس مسؤولیت، نخستین وظیفه شستشوی صفحه دل از اغیار و ریشه کن نمودن خارهای مزاحم ازاین سرزمین است.

تنها از وحی الهی پیروی کن

(۱۶۸) سوره اَحزاب

۲ وَاتَّبِعْ ما یُوحی اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ اِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرا

و ازآن چه ازسوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی نما که خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است .

در سومین دستور مسأله بذرافشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح می کند می گوید: «وَاتَّبِعْ مایُوحی اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ».

و مراقب باش و بدان که : « اِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرا » .

بنابراین نخست بایددیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته درآید .

خارها را برچید تا بذر گل ها بروید .

بایدطاغوت زدایی کرد تا حکومت اللّه و نظام الهی جانشین آن گردد .

۳ وَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَکَفی بِاللّهِ وَکیلاً

و توکل برخدا کن و همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد .

و ازآن جا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدیدوتوطئه و کارشکنی بسیار زیاد ، چهارمین دستور را به

این صورت صادر می کند: «وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً» .

جزء بیست و یکم (۱۶۹)

اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند ، چون من دوست و یاور توأم از دشمنان باکی نداشته باش .

گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است ، ولی پیدا است که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان ، نسخه ای است نجات بخش و معجونی است حیات آفرین برای هر عصر و هرزمان.

ناگفته پیدا است ، مفهوم این دستورها به پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست که او در مسأله تقوا و ترک اطاعت کافران و منافقان کوتاهی داشته ، بلکه این بیانات از یک سو جنبه تأکید درمورد وظایف پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد و از سوی دیگر درسی است برای همه مؤمنان .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی نوجوانان در تمام زندگی

۲۱ لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْاخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثیرا

(۱۷۰) سوره اَحزاب

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند .

« اُسْوَهٌ » در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگران به خود می گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است ، بنابراین معنی مصدری دارد ، نه معنی وصفی و

جمله « لَقَدْ کانَ لَکَمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ » مفهومش این است که برای شما در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است، می توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر « صراط مستقیم » قرار گیرید .

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که درتمام زندگی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ، روحیات عالی او ، استقامت و شکیبایی او ، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی ها و مشکلات ، هرکدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد .

جزء بیست و یکم (۱۷۱)

این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه اش گرفتار سخت ترین طوفان ها می شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی دهد ، او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان .

همراه دیگر مؤمنان ، کلنگ به دست می گیرد ، خندق می کند، با بیل جمع آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می برد ، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آن ها مزاح می کند و برای گرم کردن دل و جان آن ها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می نماید ، مرتبا آنان را به یاد خدا می اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می دهد .

از توطئه منافقان برحذر می دارد و هوشیاری لازم را به آن هامی دهد.

از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش های نظامی لحظه ای غافل نمی ماند و درعین حال از راه های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی نشیند .

(۱۷۲) سوره اَحزاب

آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان ها است .

جالب این که : قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی که دارای سه ویژگی هستند ، امید به اللّه و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند .

درحقیقت ایمان به مبدء و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن ، زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد ، قادر به قدم گذاشتن در جای قدم های پیامبر نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند ، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود. این نکته نیز قابل توجه است که علی با آن شهامت و شجاعتش در همه میدان های جنگ که یک نمونه زنده آن غزوه احزاب است و بعد اشاره خواهد شد در سخنی که در نهج البلاغه آمده می فرماید: « كُنّا اِذِا احْمَرَّالْبَأْسُ اتَّقَيْنا بِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمْ يَكُنْ اَحَدٌ مِنّا اَقْرَبَ اِلَىِّ

جزء بیست و یکم (۱۷۳)

الْعَدُوِّ مِنْهُ : هرگاه آتش جنگ ، سخت شعله ور می شد ما به رسول اللّه پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تراز او نبود» .(۱)

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، فصل غرائب ، جمله ۹ .

(۱۷۴)

ص:۱۳۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹